

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از زبان امیر علی محمد شاهزاده قاضی ایران

هادی بزاز

## سرگذشت قاضی "بورک"

تمام سازمانهای خبری: رادیوها و تلویزیون ها و مطبوعات آمریکا را بخود مشغول داشت داستان نامزدی قاضی رابرت بورک برای عضویت در "دادگاه عالی ایالات متحده" بود که اگرچه صرفاً یک مسئله داخلی محسوب می شود در حد ماجرای ایران گیت بردجهای نداشت، ولی تحت تأثیر شایعات بیج همه جا نبسته آن در مجموعه نظام قضایی و زندگی روزمره آمریکا ثبات، اگر نه بیش از ایران گیت مسلمان "هم رزان و لوله برانگیخت". نگارنده تا همین جا، احتمال ظهور پرسشهایی از این قبیل را در ذهن بعضی از خوانندگان حدس میزند که:

این ماجرا هرچه بود یا هرچه هست چه اثری به حال ما دارد؟ چه دردی ز ما دوا میکند؟ کجا میشه گوشه ای از مسائل و مصائب ما بند میشد؟ چه حاجتی است که وقت خود و وقت ما را تلف می کنید و دستون ها را می زارید؟ در هیچ نقطه اش با زندگی ما مردم خانه بدوش حتی تماس هم نمیشود؟

بقیه در صفحه ۲

## سخنان شاهزاده

### رضا پهلوی

شاهزاده رضا پهلوی، روز جمعه اول آبان ماه جاری (۲۳ اکتبر ۸۷) در پاریس، در برابر جمعی از ایرانیان نطقی ایراد کرد. از آنجا که وقوف بر کلیه نکات مطرح شده در این نطق مورد خواست خوانندگان ماست و چراغی در تاریکی تنها به درج خلاصه ای از بیانات ایشان اکتفا کرده اند، ما متن کامل نطق را که از روی نوار پیاپی شده، عیناً و بدون هیچگونه تنقیح و اصلاح عبارتی، در زیر درج می کنیم.

خوانندگان ما، همچنین ملاحظاتی همکار ما، ایرج پزشک زاد، را، در باره بعضی نکات این سخنرانی، در همین شماره ملاحظه خواهند نمود.

بقیه در صفحه ۴

بدنبال فضای عامگرایان گیت، واقعیتی دیگری که قریب چهار ماه مردم و

حینتلی مسکن

## تربچه های تویسپاه

در سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین، اولین نکته ای که توجه ناظران را جلب کرد کراوات رفیق "زانوزا یا نگ" نخست وزیر چین بود.

"زانوزا یا نگ" که با انتخابت جدید کمیته مرکزی و سازمان تبلیغات مرکزی، اکنون مرد شماره یک چین بشمار می آید، بجای اوتیفورم بقیه بسته مدل عهد ما، با کت و شلوار و کراوات در کنگره شرکت کرد و این ژست "سمبولیک" نشان آن بود که چین همچنان راه لیبرالیسم را ادامه میدهد.

اگر استالین زنده بود، بدیدن این صحنه، با غیظ دسته پپیش را می جوید و می گفت:

"وقتی میگفتم این چینی ها کمونیست ما را گارانتی اند و ایمان واقعی به ما رکسیسم ندارند ببخود نمی گفتم!"

هنگامی که حزب کمونیست در چین بقدرت رسید استالین بشدت نگران شد زیرا کمونیسم چینی را رقیب خطرناکی برای

بقیه در صفحه ۱۲

ایرج پزشک زاد

## سخنی با شاهزاده پهلوی

و اتفاق و مشارکت همه ایرانیان داخل و خارج کشور در مبارزه رهائی بخشش - نقش شخصی ایشان در مبارزه.

تجزیه و تحلیل ایشان از وضع مملکت و موقعیت رژیم کم در صحنه بین المللی واقع بینانه است؛ حاکمان کنونی بسبب علت بی لیاقتی و عدم درک و شعور، بسا قدرت های خارجی درگیر شده اند و سرمایه های ملی ما را در معرض خطر قرار داده اند - ملت ایران در داخل مملکت اسیر ظلم و در خارج با مشکلات در بر روی

بقیه در صفحه ۸

## لاشخورها

راستی اگر انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه در پیش نبود، چنین غافلگرای بیباکی کسی می پرسید چه دولت سوسیالیست - که با حقوق بشر و اصل انسان دوستی دم سائز می نماید تا دست راستی - با فروش اسلحه به رژیم موافقت کرده است که بود و نبود خود و مهمتر از آن، هستی دولت را در جنگی بد فرجام به گروگان گذاشته است؟

بقیه در صفحه ۳

سعید رضوانی

تا نشان سم سبت گم کنند ترکمانان، تل را وارونه زن!

## نیرنگ جدید آخوند

یک نکته را ما ایرانیها با خودمان قطع کنیم و بیوسته متذکر آن باشیم که رژیم خمینی برای ایران حکم شقا قلوب و سرطان دارد و هر چه بماند در ورطه بدو اندک است جبران ناپذیرتری به ایران خواهد رساند.

ما ایرانیان نوعاً "اهل احساسیم و احساساتمان در قبایل حقانیت و مظلومیت خیلی زود برانگیخته میشود. قاتل پدرمان اگر ظالم و مظلومانه بخود بگیرد و با صحنه سازی و زبان بازی دعوی حقانیت کند میتواند احساس همدردی ما را برانگیزد.

بقیه در صفحه ۱۰

بیتازگی داستان فروش صدها هزار خمپاره توپ از کارخانه فرانسه اسلحه سازی "لوشر" به جمهوری اسلامی، درسنامه های همگانی فرانسه غافلگرای بیباک است. معاصره هتک می روی داد که هنوز سوسیالیست ها دولت را در دست داشتند. مفسران و گویندگان وسیاست گزاران دست راستی برآشفته می نمایند؛ آنان که حساب برترند، صلاح در این دیده اند که خودداری کنند تا در افکار عمومی مقامی برتر از کشمکش های سیاسی روزانه بدست آورند. سوسیالیست ها طرفداران آنها دست راستی ها را سرزنش می کنند که می گویند با نشان کردن اسرار دولتی امتیازی در نبرد انتخاباتی - که در جریان است - بدست آورند. کمونیست ها و جبهه ملی لویین برآنداز بی که از دعوی دوجیان سوسیالیست و گلیست، گل آلود شده است، ماهی بگیرند.

بهمین خجسته

## دولت اسرائیل

آیا سیاست اسرائیل در برابر جنگ رژیم تهران با عراق در آستانه دگرگونی تعیین کننده ای قرار دارد؟ اگر ایسن دگرگونی واقعی باشد، بدین معنی خواهد بود که اسرائیل ادامه جنگ را دیگر بسه سود خود نمی داند و در نتیجه از رساندن اسلحه به رژیم که خواستار ادامه جنگ به هر قیمتی است، دست برخواهد داشت.

اما تغییر سیاست اسرائیل - اگر اصولاً راست باشد و بر استی روی دهد - تنها به همین جا محدود نخواهد بود و ما متوجه شایر خود را در سیاست ایالات متحد نیز نشان

بقیه در صفحه ۱۰

## "آزادی"

### دانشگاهی

آیت الله جنتی، با استناد به آیت الله منتظری، می گوید که در دانشگاهها باید آزادی باشد و دانشجویان بتوانند، بی آنکه زکسی یا از مقامی بترسند، حرف خود را بزنند.

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱

## سرگذشت قاضی "بورک"

بعضی از جمله مراجع دست اول حقوق اساسی محسوب میشوند، گذشته از این ها ، هم اکنون قاضی محکمه ای استیناف و شینگتن است و در سلسله مراتب قضایی بلافاصله پس از رئیس دادگاه عالی و دادستان کل می نشیند. از نظر خصوصیات فردی و خانوادگی نیز از هرگونه نقطه‌ی ضعیفی مبرا است .

پس واقعا "کجای کار" را ولنگیده است ؟ البته رقابت های سیاسی، بخصوص حالا که رفته رفته، بساط تدارک انتخاب رئیس جمهوری گرم میشود و همچنین کسودورت غلیظی که در پی دادستان ایران گیسوت میان کنگره و رئیس جمهوری بوجود آمده وادامه یافته است، در این زمینه بی اثر نبوده است ولی بی گفتگو هیچ یک از این دو عامل، در شکست رئیس جمهوری و کاندیدای او نقش قاطعی نداشته است ، چرا که اعضاء کنگره خوب میدانند فشار بی رویه و غرض آلود در چنین امور در نهایت بر موقع محلی و انتخابی خود آنها صدمه خواهد زد، خاصه که رقبا هم در کار رند و برای از پا انداختن حریف به هر دردی میزنند تا نقطه‌ی ضعیفی پیدا کنند تا سلامت رای وی نظری او را زیر سؤال قرار دهند .

آنچه قاضی بورک را در این امتحان رفوزه کرد، بنیادهای فکری و عقیدتی او مخصوصا " در ارتباط با اصل آزادیهای فردی بود. مخالفین موفق شدند با تکیه به انبوه سنا دوما رکی ثابت کنند که قاضی محکمه استیناف و شینگتن : اولاً نسبت به اصل تساوی حقوق زن و مرد بی اعتنا است، ثانیاً " نسبت به حقوق خصوصی " و در خلوت " افراد جامعه محدودیت هایی قائل است که با روح قانون اساسی سازگار نیست و ثالثاً " بیش از حد متعارفانه " کنسرواتیسم " گرایش دارد و این مفاهمترین خلعت قاضی یعنی " بی طرفی " و پرهیز از دخالت عقیده در امر داری است .

دادستان ظهور و افول قاضی بورک فوق العاده طولانی و فوق العاده شنیدنی است که متأسفانه زحومله‌ی این نوشته بیرون است .

جریان راهیابی به عمق معتقدات این مرد عالم و مدرس خوانده که تا قلمرو اجتهاد در علم حقوق پیش رفته است بسا دگمی برگذار نشد. هزاران وی میالغه هزاران صفحه سخنرانیهای او - کتابهای او و رسالات و مقالات او را سطر به سطر زیر رو کردند. دقایق نظرها یش را نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی و حقوقی از بیست و چند سال پیش تا کنون زیر ذره بین گذاشتند. دهها تن از استادان دانشگاه، حقوق دانان و قضات بانام و نشان را برای ابراز نظر و شهادت دعوت کردند، شیوه‌های رفتاری او را از دوره های جوانی تا بحال که ۶۰ سال از عمر او می گذرد، لحظه به لحظه ببیند و آوردند و سرانجام نتیجه گرفتند که راه ارتقاء به روی آقای بورک بسته است .

توجه به چند نمونه از این بررسی ها که تمام معنای وسواس و نازک بینی است ، بی مناسبت نیست .

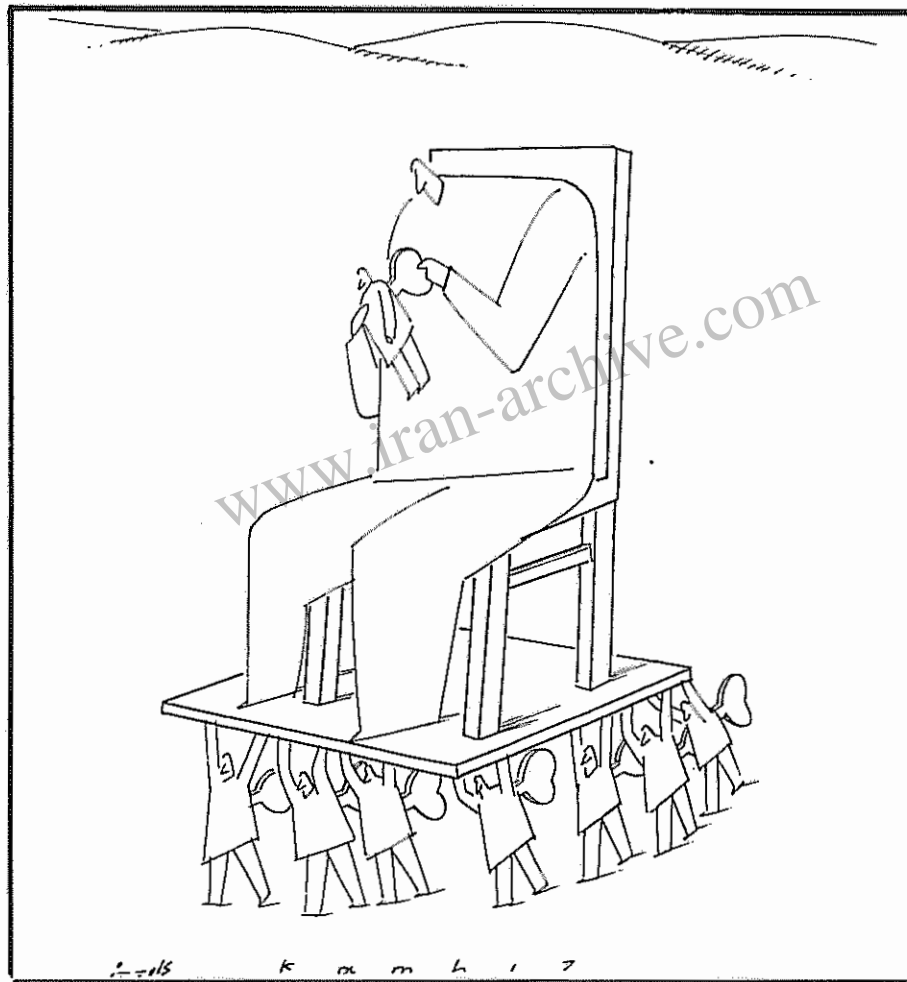
قاضی بورک متهم شد که به تساوی حقوق زن

و متعصبین دنیا له و روا به هیچ گرفت و گذشت .

و اما انتخاب اعضاء نهگانه‌ی دادگاه به این ترتیب است که وقتی محل یکی از آنها، بعلت فوت یا تمایل به بازنشستگی خالی میشود، رئیس جمهوری از میان قضات و حقوقدانان برجسته‌ی کشور فردی را به جانشینی او نامزد و به مجلس سنا معرفی میکند و سنا پس از بررسی دقیق در زیر رو بالای زندگی او از خدمات دولتی و غیر دولتی گرفته تا آثار مکتوب، سخنرانیها و خصوصیات فردی وی نسبت به پیشنهاد رئیس جمهوری رای می دهد که در صورت

با این حساب ( و البته بلا تشبیه ) دادگاه عالی آمریکا نهادی است هم طراز " دیوان عالی کشور " ما و همین خود از مسواری است که تاءمل انسان را بر میانگیزد که چه میشود، قوانین مشابه و یا نسبتاً مشابه، یک جاتا حدیک مترسک سر جالیز هم قیمت و اثر ندارد و در جای دیگر مخصوصاً در عرصه های عمل بر آیت الهی نیز پیشی میگیرند .

بهر تقدیر اختیار و وظایف این دادگاه عالی را اصل سوم قانون اساسی ایالات متحده دقیقاً " شرح داده است که عمدتاً " عبارتند از مراقبت در حفظ



منفی رئیس جمهوری ناچار رد گیری را به همان سیاق معرفی میکنند و بررسی به همان صورت تکرار میشود .

قاضی رابرت بورک ، پس از حدود بیست و هفت سال در مجلس سنا و علی رغم فشاری رئیس جمهوری با ۵۸ رای منفی در مقابل ۴۲ رای مثبت از عضویت در دادگاه عالی ایالات متحده محروم ماند و دو جانب توجه است که در گروه موافقین ۲ سنا تورد مکررات و در جمع مخالفین ۶ سنا تور جمهوریخواه یعنی از هم مسلکان آقای ریگان شرکت داشتند .

طبعاً " این سؤال پیش می آید که گیر کار قاضی بورک کجا بوده است ؟

آیا صلاحیت علمی او کم و کاستی داشته ؟ آیا در پیشینه اخلاقی و سلوک او عیب و نقی کشف شده است ؟

مسئله " هیچکدام ، حتی مخالفان آقای بورک نیز پذیرفته بودند که او در جمع حقوقدانان برجسته‌ی سراسر آمریکا از نامداران است ، سالها در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه معتبر " ییل " استادی بوده است ، رسالات و تاءلیفات متعددی دارد که

تطابق احکام دادگاهها با قانون اساسی و روح قانون اساسی و طبعاً " رسیدگی به اموری مانند فرجام خواهی، تأیید و یا شکست احکام دادگاهها و مخصوصاً " جلوگیری از تجاوز به حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و مسائلی از این قبیل، برای نمونه، حدودش ما قبل مجلس ایالتی کولورادو ، تحت فشار متعصبین مذهبی قانونی گذرانده که بموجب آن مدارین دولتی و غیر دولتی موظف میشدند، روزانه دانش آموزان را به خواندن دعا وادارند و معلمین نیز مجبور بودند ضمن شرح اصل داریونی " تحول انواع " داستان " آفرینش " انجیل مقدس را نیز برای کودکان نقل کنند .

ما جرابنا بر شکایت گروهی از معلمین علوم طبیعی به " دادگاه عالی " کشیده شده دادگاه عالی رای مجلس ایالتی را بدلیل مغایرت آن با نص قانون اساسی که اختیار و آزادی افراد را نسبت به معتقدات مذهبی تضمین کرده است، و نیز مخالفت آن با " روح تجسبات علمی " نقض کرد و فریاد فغان آخوندهای کلیسا

جواب این است که ببله . هیچ ارتباط مستقیمی در کار نیست ، سرگذشت آقای رابرت بورک ، در هیچ زمینه‌ای با حال و روز ما تلاقی نمی کند . حوادثی هم که در حول و حوش آن اتفاق افتاده است ، بقدر سرسوزنی حتی بروضع اقامت و ویزا و حق کار و حجابی از این قماش که شب و روز بسیاری از ما را پر کرده اند ، اثر نمی گذارد ولی کمی تحمل داشته باشد - قصد ما طرح یک مبحث کلی است که در گذشته هم یکی دو بار به آن پرداخته ایم و این مبحث که : برای آن گروه از ما غرباً در این سرزمین های غریب اگر پای جنبدن نیست ، دست کم فرصتی هست که از زندگی این مردم نا آشنا و حوادثی که این جا و آن جا رخ می دهد ، چیزی بیاموزیم ، ببینیم ، جستجو کنیم ، بلکه سرانجام مفهیم را زتوفیق و تفوق این ملت ها کجاست ؟

با چه دستاویزهایی خود را از این آوارهایی که فصل به فصل بر سر ما و مثال ما فرور ریخته است در میان نگاه داشته اند ؟ چرا خمینی و نظایر خمینی ( حالا بی عیایا با عیایا ) همیشه گریبان ما را می گیرند و سراغ آنها نمی روند .

آیا این اختلاف ناشی از نقائص خلقت ما و فضایل خدا دادی آنهاست ؟ نتایج این جستجو اگر امروز یکا رمان نیابند ، قطعاً " روزی بکار خواهد آمد ، آخریک زمان با یدهمید در افت و خیزهای روزگار ، ز چه سبب دلائل " ائت ها " سهم ما و " خیزها " نصیب آنها بوده است . قصه آقای رابرت بورک و چگونگی ظهور و افولش از این بابیت خالی از عبرت نیست .

بهر حال ، ما جای جنجال ، از اول ماه ژانویه گذشته آغاز شد . پس از آنکه قاضی " لوئیس پاول " به دلیل کمبالت وضع مزاج ، به میل خود بازنشسته شد و از عضویت دادگاه عالی کناره رفت ، رئیس جمهوری بنا بر وظیفه قانونی خود قاضی دادگاه استیناف و شینگتن ، یعنی همین آقای رابرت بورک را برای جانشینی قاضی پاول نامزد ساخت و جنجال از همین جا سر گرفت .

لازم بیاد آوری است که دادگاه عالی بالاترین مرجع قضایی، مظهر قوه مقننه و یکی از سه پایه حاکمیت در آمریکا است ، دو پایه دیگر آن راقوهی مجریه ( رئیس جمهوری و هیئت دولتش ) و قوهی مقننه ( کنگره یعنی سنا و مجلس نمایندگان ) تشکیل میدهند که روابط و اختیارات هر یک از آن ها را قانون اساسی بنا بر اصل تفکیک قوا ، که در غالب نظام های دموکراتیک بعنوان اساس دموکراسی پذیرفته شده ، به نحوروشنی مشخص کرده است و در مقام مقایسه دقیقاً " پیدا ست که سه موهلغین قانون اساسی آمریکا ( دو بیست و سه سال پیش ) ، در تحقق هر چه که ملترین اصل و تاءمین استقلال هر یک از این سه قوه ، تا توانسته اند صراحتاً داشته اند .

گفتنی است که آنچه در اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مشروطیت ما و در تعریف و تجزیه قوای مملکت آمده است ، نماینده‌ی توجه و تأکید نویسندگان آن بر همین اصل تفکیک قواست .



# سخنان

## شاهزاده رضا پهلوی

بقیه از صفحه ۱

هم‌میهنان عزیزم،  
 قطعاً هیچ کدما ما هیچ شکی نداریم که کسانیکه ما را  
 ایرانی نیستند، محال است که ما را بدستورند و مملکت ما  
 بپوشند. در ایران فقط جا برای ایرانیان واقعی و وطن  
 پرست هست و بنا بر این بدانید که شما همه به زودی در آن  
 مملکت برخوایم کشت. تنها من امیدوار هستم که از  
 طریق تنفیذ قانون اساسی مشروطیت و برقراری حاکمیت  
 ملی در مملکتتون آرزوی دیرینه یک ملت روکده امروز  
 در بنده هست، هر چه زودتر بتوانم در مملکت شما ایجا دیکم.  
 و انشاء الله به یاری پروردگاری، این افتخار نصیب من  
 بشود که در آن روز به یاری ملت و وظیفه پادشاهی ایران  
 عزیزمان برسم. امروزاً وظیفه من است که ما متأسفانه وضعی  
 را که شاهدیم کدما از ما ایرانیان نمی‌خواهیم به وجود  
 بیاید، یعنی درگیر شدن ایران با قدرت‌های خارجی و  
 مورد تهدید قرار گرفتن سرمایه‌های ملی ما، تنها به  
 علت بی‌لیاقتی و عدم درک و شعور عده‌ای فاسد که بر  
 مملکت ما حاکم هستند، وضعیتی روکده بسیار ناگوار هست  
 به وجود آورده‌اند. امروز بسیار از سربازان میهن ما که  
 قصدشون جز خدمت و فداکاری در راه مملکت، در حفظ و  
 حراست از خاک یک میهن مومن و سرمایه‌های مملکتتون  
 جز آن نیست، ممکن است که بعضی‌ها را این درگیری‌های خیر،  
 در یک افزایش بپهنه، این جنگ واقعی "بی‌حساب، بی‌جهت  
 به خطر بیفتند و حتی جان خودشون را از دست بدهند، اما  
 آن چیزی که برای من، از هر چیزی ناگوارتر هست، اینست  
 اینست که متأسفانه سفاکانه‌ها این تصویر جدیدی از ایران  
 دارند، اما آن تصویر که هیچ‌گاه حتی به ملت ایران و  
 خواسته‌هایش نرسد، امروز چهره‌ای از ایران کشیده است  
 که نمایانگر یک عده مردم وحشی فاشان است و تکیه بر  
 چطور می‌شود گفت... این لفاظی برای من گفتنش سخته  
 چون میدانم ما اینطور نیستیم اما کماکان این چهره‌ای  
 است که در دنیا امروز از ایران می‌کشند. خیلی‌ها از  
 ایرانیان می‌گویند که به خاطر سختی زندگی در ایران به ناچار  
 مجبور به ترک مملکت شده‌اند، امروز با مشکلات فراوان  
 در کمپ‌های پناهندگی در مالک مختلف با وضع فجیعی  
 به خصوص ایرانیان آوار و رده ترکیه و پاکستان، و روسیه  
 هستند و بسیاری از کسانی که بهر حال در مطبوعات جهان  
 و در دول مختلف مسئول فعالیت هستند، کوچکترین  
 توجهی به این موضوع ندارند که میان ملت ایران و  
 خواسته‌های آن ملت و نظرات و منظورات این حکومت  
 غیرملی از زمین تا آسمان تفاوت هست، بدین منظور  
 من اخیراً تا آنجا که توانسته‌ام سعی کرده‌ام که به  
 جهانیان بفهمانم که ملت ایران، ملتی است  
 آزادی‌خواه، ملتی است که خواهان پیشرفت و ترقی،  
 ملتی است که خواهان آزادی و بهیچ‌بستی هم‌میهنانش  
 ملتی است که احترام به قوانین بین‌المللی می‌گذارد،  
 ملتی است که جز اینکه بخواد هدیه‌ها بگیرد و استقلالش  
 احترام گذاشته شود، چیز دیگری از این دنیا نمی‌خواهد.  
 و برعکس تصورات، ما یک عده آدم‌جانی و آدمکش نیستیم.  
 فکر میکنم که امروز تشخیص بسیار آسانی از دولت‌مردان ممالک  
 مختلف، پس از حوادث ناگوار که در دوسال اخیر رخ  
 داده، از آمریکا گرفته تا مملکتی که امروز درش هستیم،  
 به این مسأله بی‌برده‌ها شده که راه‌حلی که برای ایران  
 هست نمی‌شود تا آنجا که این حکومت فعلی پیدا شود.  
 خواه به دلیل اینکه توجه کرده‌ام، برعکس حساب‌های  
 قبلی شون که به اصطلاح یک عده میانه‌روها، چطور میتوانم  
 گفت... معتدل و ترویه‌ها هر خواهان برقراری رابطه  
 با غرب در راه مملکت و بر رژیم فعلی نمی‌توانند  
 وجود داشته باشند... و یا کسانی که امروزاً کم‌بهره  
 مملکت ما هستند و بیخاطری قدرت ما ندانند، محتاج به  
 ادامه سیاستی هستند که این نه تنها به ضرر ملت ایران  
 بلکه به ضرر منافع سا برملل جهان هست و بخصوص ملل  
 منطقه، جز اینکه راه‌حل دیگری برای مسأله ایران  
 پیدا شود، که خارج این رژیم باشد، به نتیجه جدیدی  
 امروز رسیدند، البته با بیستی به همگی شما خیلی صریحاً  
 این مسأله را بر بگم، که تا موقعی که خود ما، و تنها با اتکاء  
 به فعالیت، به همگاری و به مبارزه، اگر بخوایم  
 واقعاً "سرنوشت ایران به دست ایرانی تعیین شود و  
 اگر بخوایم که دنیای خارج او را به حال رووموجودیت  
 قدرتی که در مقابل این حکومت در ایران وجود دارد  
 ببیند، با بیستی این مسأله را به هر طریق که شده از طریق  
 این فعالیت‌ها نشون بدیم. چون قطعاً "بدونیکه ما  
 نیایست این انتظار را داشته باشیم که سا برملل جهان  
 که به طرق مختلفی منافع خودشون را در منطقه در حال  
 حفظ می‌کنند و خود را هتدکرد، بخواد این وسط نفع مردم  
 ایران را، برایشون تهیه بکنند. آن چیزی است که  
 با بیستی خودمون به دست بیاوریم و آن چیزی است که  
 با بیستی به دنیا ارائه بدیم، البته مقصود این نیست  
 که ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که سا برملل جهان  
 به ما کمک بکنند، برعکس فکری کنیم که نجات ایران،  
 با توجه به اینکه ایرانیان همه در این کار مشغول باشند،  
 محتاج کمک خودشان را از ایرانیان و کسانی که واقعا "بر  
 اساس افکار و همیشه برانداشته اند که بدنبال حقوق  
 بشر و آزادی و دموکراسی و غیره و ذالک هستند، به صورت  
 معنوی پشتیبانی خودشون را از ملت ایران در ایسن  
 مبارزه نشون بدهند، من میدانم که این مسأله که در  
 داخل ایران موجود هست چون بسیار می‌آزم می‌بندیم  
 که با من از داخل ایران تماس می‌گیرند و صحبت می‌کنند  
 می‌گویند که ما با بیستی این مسأله را به گوش جهانیان

برسانیم. می‌خواهیم احساس بکنیم که نه فقط شما که  
 در خارج هستید بلکه سا برملل جهان که می‌توانند در این  
 راه دشتیبا نی از حرکت ما بکنند احتیاج به لمس ایسن  
 مطلب را داریم. فکر میکنم که همه شما تصدیق خواهید  
 کرد که متأسفانه ما تا کنون، بخصوص آن عده‌ای که در  
 خارج از مملکت هستیم، و نظری که با بدو شایید، اون  
 همبستگی و این یک پارچگی و این یک صدایی رو  
 نداشتیم و بنا بر این در مقابل وضعیت فعلی در داخل  
 مملکت، به اون صورتی که با بدو شایید، راه‌حل واقعی  
 به خودمون و با به سا برین عرضه نکردیم. علت اصلی اش هم  
 روشن است بخاطر اینکه بسیاری از ما ثانی که در ایسن  
 مدت مطرح بود، بیشتر جنبه شخصی داشت، بیشتر جنبه  
 مبارزه بر سر رسیدن به قدرت بود، و با بیستی اعتنا نمی‌کردیم  
 توجهی به بیستی‌های اصلی هر حرکتی که در واقع مشارکت  
 خود مردم هست چون تنها با یک معدن مالی خارجی و بیستی  
 پشتیبانی مملکت خاصی بدون در نظر گرفتن مشارکت  
 و همگاری یک ملتی هیچ نیروی، هیچ گروهی، هیچ  
 سیاسی قادیبه انجام هیچ کاری نخواهد بود. منی که  
 تا بحال در عرض این هفت سال، نهایت تلاش خودم را در  
 جهت نزدیک تر شدن به هم‌میهنانم، در جهت ارتبساط  
 برقرار کردن با سا برهم‌میهنانم در داخل مملکت، در  
 جهت همبستگی ایجا کردن میان نیروهای ملی که در  
 خارج فعال هستند، بهر صورت حرکت خودم را آغاز کرده  
 بودم و تا بحال ادامه داده‌ام، با امکانات محدودی که  
 در اختیارم بود سعی کردم که هر چه بیشتر به این مسأله  
 و بدنبال این مسأله تلاش بکنم، البته چون اخیراً  
 تصمیم گرفتم که در نبودن یک رهبری لازم برای هر  
 مبارزه‌ای در صحنه، و به جهت رفع این مشکل، احتیاج به  
 این هست که خیلی مستقیم تر و علنی تر در این قسمت از  
 کار وارد مبارزه باشم، حدود یکسال پیش به این طرف  
 سعی کردم که بدنبال سا زمانه‌ای جدیدی و بدنبال یک  
 برنامهای که لایق رفع این اشکال عمده‌ها از لحاظ  
 فعالیت‌ها می‌باشد، تلاش خودم را در جهت انجام می‌شود  
 بیاید، تلاش خودم را در جهت انجام می‌شود  
 همگی شما بدانید که من تا آنجا که می‌توانم و چنانچه  
 هست لطفه‌ای از حرکت با زنی ایستما ماضناً این را  
 بدانید که در این مبارزه تنها نمی‌توانید متکی به یک  
 شخص و امکاناتش باشید. من در این مبارزه به همگاری  
 و مشارکت تک تک شما احتیاج دارم چون من فکر نمی‌کنم  
 که بتوانم قبول بکنم که یک روزی به مملکت بتوانم  
 برگردم بدون اینکه متکی به همگاری هم‌میهنانم باشم  
 کسی هم نیست که ما ضربه با سا سرمایه خارجی و بیستی  
 سا زین دشمنان مملکت، بتوانم خیانتی به شما ها و  
 سا برهم‌میهنانم انجام بدهم.  
 (کف زدن حاضراً)  
 کسانی که من را نزدیک تری شناسند، می‌دانند که  
 من صدها بار ترجیح خواهم داد که به زندگی در غربت  
 اکتفا بکنم، اما غیرممکنه، هم‌انطور که یک پدر یک  
 یک زمانی گفت، که اگر هر دو دست مرا قطع بکنند، من سندن  
 استقلال آذربایجان را از دست نخواهم کرد، من هم امروز  
 محال است که از دشمنان مملکت کمی قبول بکنم.  
 (کف زدن حاضراً)  
 آن عده‌ای که به سا برید دشمن مملکت ما، به خیال  
 خودشون ارتش‌ها می‌بخش تشکیل دادند، اما بیستی  
 جنگی، و سا بیل نبرد ارتشیان مملکتتون رو از زمین  
 براندازی کردند، اندازند. کسانی که در راه اصطلاح  
 مبارزه می‌شون، با اسلحه‌ها و گلوله‌های دشمن به  
 ارتشیان ایران تیراندازی می‌کنند، چطور ممکن است  
 ادعا داشته باشند که تا سیونا لیست هستند، از بدخواه  
 هستند و خود ستار آزادی شما، ملیت شما، هویت ایرانی  
 شما باشند. شکی ندارم که ایرانی واقعی آنها را جز  
 خیانتکار چپ‌دین‌ها نخواهد شناخت.  
 (کف زدن حاضراً)  
 اما وقتی صحبت از نیروهای ملی می‌کنم، برای من هر  
 ایرانی که معتقد به اصول دموکراسی، معتقد به اصل  
 حاکمیت ملی، معتقد به استقرار قانون اساسی، که تنها  
 سند موجود برای ما هست که تضمین آینده دموکراسی  
 ایران رو داشته باشد، "صلا" فرقی نمی‌کنند که از چه  
 مسلکی و با چه عقیده سیاسی‌ای، با چه نیتی و چه جنسی و چه  
 طبقه‌ای از مملکت هست چون برای من از هر چیزی مهم‌تر  
 این هست که آینده مملکت به دست مردم باشد و حکومت  
 مملکت به دست مردم تعیین شود و برای مردم خدمت  
 بکنند.  
 (کف زدن حاضراً)  
 ما هرگز نمی‌توانیم بپذیریم که کسانیکه خط سیاسی  
 خودشون را از یک مملکت خارجی می‌گیرند، و در واقع  
 جهان وطن هستند، حالا خواه مذهبی و خواه مارکسیست،  
 بتوانیم، به اصطلاح فارسی خودمون، آسون در همسوزن  
 جواب بدهیم. ما سا سیونا لیست هستیم، ما ملی‌گرا  
 هستیم، ما وطن پرست هستیم، و به اندازهای که با بیستی  
 با خصمی و دارودستان مبارزه بکنیم، بهمان اندازه  
 با بیستی در مقابل سا بر جهان و وطن این دنیا با بیستی  
 و من شک ندارم که ملت ایران نه تنها در گذشته‌ها در  
 زمان بعد از انقلاب این مسأله را نشان داده است،  
 تنها راه نجات مملکت، و میدانم که اکثریت شما خواهان  
 آن هستید، برقراری قانون اساسی مشروطیت هست  
 بدنبال انقلاب مشروطیتی که حدود هشتاد سال پیش در  
 مملکت ما رخ داد و آزادی خواهان و مشروطه خواهان بر  
 علیه استبداد دقدم برداشتن و مملکت شون رو از زیر  
 حکومت استبدادی نجات دادند و همچنین امروز به  
 دنیا که آن حرکت ما ضد انقلاب خودمون رو مجدداً "در آن  
 مملکت انجام خواهد داد و من وظیفه اصلی خودم رو که  
 حراست و نگهداری از این قانون، اون سند ارزشمند یک  
 ملتی، بعنوان یک ساد حقوق تمام ایرانیان، به عنوان  
 حافظ تمامیت ارضی مملکت ایران، به یاری شما انجام  
 بدهم، اما از هم‌اکنون همگی ما با بیستی در جهت  
 مشترک قدم برداریم، اختلافات خصوصی و بیستی و  
 عقیدتی که ممکنه از لحاظ سیاسی داشته باشیم فعلاً  
 کنار بگذاریم، چون تا زمانی که مملکت نداشته باشیم،

مجلس نداشته باشیم، دولت نداشته باشیم، و در مملکت ما  
 نباشیم، جای این حرف‌ها واقعا "نیست، من میدانم  
 که شما به این مسأله اعتقاد دارید، اگر رهبران بسنه  
 اصطلاح ملی فعلی، بدنبال اهداف شخصی خودشون  
 بدون توجه به خواسته‌ها، ادا می‌دهند، کافیه است که  
 آنها را طرد بکنید، اگر میان شما کسانیکه هستند که احساس  
 می‌کنند، قدرت انجام این کار را دارند، بر خیزید و  
 بگذارید که ما بر هم‌میهنانتون به شما کمک بکنند. هر  
 کدما از شما ها، ارزش فکری خودتان را ادا کنید، فکر نکنید  
 که از دستتون چیزی برنمی‌آید. این مسئله رو من به شما  
 می‌گم چون بهیچ‌وقت هستم، فکر نکنید که اگر من یک دانشجوی هستم که  
 نمی‌رسد، فکر نکنید که اگر من یک دانشجوی هستم که  
 اینجا به زور می‌تونم برای خودم خرج جا بجا می‌بندم،  
 با کی و با چی تماس بگیرم. در اتحاد، در همگاری در  
 سا زمان دهی، همیشه موفقیت هست. منتظر من نشید  
 بیام بهتون بگم امروز چیکا بکنید، کجا جمع شوید،  
 چه چوری جلسه بکنید، چی بنویسید، چی به هم‌دیگه بگوید.  
 من نمی‌توانم در تمام جزئیات در همه وقت به شما همه  
 چیز رو بگویم. همینکه امروز در این اتاق جمع شدید، ایسن  
 خودش نشانه این هست که با لایحه با یک عده‌ای تماس  
 داشتید، از هم‌دیگر خبر گرفتید، تصمیم گرفتید، آمدید  
 به اینجا و با همه جمع شده‌ایم. ما با بیستی  
 سا زمان دهی ما را انجام بدیم، چون من معتقدم که  
 وظیفه ما امروز خیلی وظیفه مشکلی هست. ما بسندون  
 هما هنگی، بدون سا زمان، بدون برنامهای صحیح  
 تصویری که در اول صحبت بهش اشاره میکردم، قادر  
 نخواهیم بود که راه‌بندیم. مسلم بدانید که من از دور  
 مراقب همه شما هستم، مطلع از کارها تون هستم و تنها  
 آنجایی که در امکانات من هست و به فکر من می‌رسد،  
 راهنمایی‌هایی که لازم هست به صورت کلی در هر حال در  
 اختیار تان خواهم گذاشت، اما منتظر من نشید من انتظار  
 دارم که این حرکت با اون اعتقاداتی که بهش اشاره  
 کردم، هر چه زودتر انجام بشه، ما اینجا تنها نیست  
 سیاسی مختلف، مبارزه را به جای اینکه بر علیه رژیم  
 کنونی در ایران بکنیم، با یکدیگر بکنیم، چون غیر از  
 اینکه حرکت ما را خنثی بکنه، نتیجه دیگری نخواهد  
 داشت. فکر همگی، عقیده، هر کسی به جای خود محفوظ  
 امروز وقت این حرف نیست، تنها شانس موفقیت ما  
 اعتقاد و پشتیبانی از قانونی است که تنها قانون  
 موجود در مملکت است که مملکت ما هست و تنها از آن  
 طریق من معتقد هستم که حاکمیت ملی در مملکت می‌تونه  
 برقرار بشه. آن کسانی که تا بدینا کنون از عقاید من  
 اطلاعی ندارند با بیستی بدانند که برای من هر چیزی مهم‌تر  
 این هستش که حاکمیت ملی سرنوشت ملت ایران را تعیین  
 بکنه و میدانم که در این طریق این کار را انجام خواهد  
 داد، حتی در نهایت اگر آرای اون نمایندگان مردم در  
 مجلس، در اون حاکمیت ملی، چیزی غیر از رژیم باشد  
 که همگی شما خواهان آن هستید من شما "به اون رای  
 تنها می‌احترام می‌کنم خواهی گذاشت.  
 (کف زدن حاضراً)  
 اما چون میدانم اکثریت ملت ایران خواهان رژیم  
 مشروطیت سلطنتی هستند، مطمئنم که کار را "صلا" به آنجا  
 نخواهد کشید، بنا بر این امروز مسأله اصلی، برای ما  
 شناختن خودمان به جهان هست. اگر نخواهیم که  
 ممالک خارجی امروز در خلیج فارس به جنگ و جدال و با  
 حمله به سرمایه‌های ملی ما، مشغول کار باشند، اگر  
 نخواهیم که دولت‌های خارجی به فکری این بیفتند که  
 داخل حکومت فعلی چاره‌جویی بکنند، اگر انتظار داریم  
 که ملل جهان با بیستی ملت ایران رو حقوق ملت  
 ایران رو، و افکار ملت ایران رو، محترم بشمارند، ما  
 با بیستی این افکار و انتظارات خودمون را به صورت  
 منظم، هما هنگ و یک پا رجا را به بدیم. قسمت اول وعده  
 کار این هست. بدانید اگر من این همگاری شما در اختیارم  
 باشه، با دست خیلی پرتی و پیروز تری قادر خواهم بود  
 در آنجا می‌توانم هست به حکومت‌های آزاد جهان  
 مسأله ایران رو خواستار آزادی ملت ایران باشم و  
 خواسته‌های شما را به اطلاعشون برسونم و ما بتونیم نشون  
 بدیم که این خواسته واقعا "موجود هست. قدم اول ما  
 شرط اساسی هست. چون قدم بعدی ما انتظار است که  
 با یار هم‌میهنانمون در داخل مملکت داشته باشیم که  
 آنها نیز به نوبه خود، مخالفت خودشون را به صورت  
 عملی، به صورت مبارزه مستقیم با رژیم، هما نظوری که  
 در سابق دیدیم، با نظرات، با اعتقادات، با مبارزه  
 منفی، حتی اگر لازم شده با درگیری، انجام بدن. آن‌ها  
 حرکت بیشتری نخواهند کرد تا ما نکنیم، به اندازهای  
 از خودگذشتگی تا بحال نشان داده‌اند، ما با بیستی تا  
 موقعی که خودمون قدم جدیدی بر نداشته باشیم از آنها  
 انتظار بیستی از این داشته باشیم، اما بهتون می‌گم  
 خواستما امروز این رویگم که عوا مل مختلفی که در داخل  
 مملکت فعالیت می‌کنند، چه در سا زمان‌های زیرزمینی  
 که تشکیل داده شده، چه کسانی که در داخل خود رژیم هستند،  
 و امروز بدنبال یک راه‌افرا هستند، امروز می‌خواهند  
 صفوف ما ببیوندند، امروز نگارانی خودشون رو از واقع  
 مملکت به اطلاع من می‌رسانند، این‌ها چه در داخل رژیم  
 باشند، چه جزو مبارزین همیشگی داخل مملکت بوده  
 باشند، این رویه من گفته‌اند و می‌گویند که اگر حرکت  
 واقعا "به جای رسیدن لحظه نبرد نهایی شما همه  
 آما دگی خدمت و جان با یاری داریم. این به نظر من نشانه  
 خوبی است از تغییر واقع به صورت جدی در داخل مملکت.  
 اما هما نظوری که گفتیم من نمی‌توانم تا موقعی که تغییر  
 عده‌ای در نحوه مبارزه صورت پیدا نکند، از آنها  
 بخوام که به صورت زودرس و حواس نده‌ای، خودشون را به  
 خطر بیندازند و مهره‌های ارزنده‌ای که در اختیار رسون  
 داریم بی جهت از زمین بزنند. ولی شکی ندارم که ما در  
 تمام مرده‌های مملکت از ارتش گرفته تا داخل بازار،  
 داخل مساجد، بین روحانیون بین طبقات مختلف

بقیه در صفحه ۵

# نامه‌ها و نظرها



ما تمام با کسی را به ما و بوسه‌های خواسدگان گرامی خط برای مسکن کردن نظرات و عناصه برداشته‌ای که نمی‌تواند آن‌ها را با ما و عناصه به معنای موافقت و همراهی ارکان مرکزی بیعت معاومت ملی ایران با مفاد همه این نوشته‌ها است.

از نویسندگان نامه‌ها: شفا می‌کسم نام و نشان خود را ذکر کند و در صورتیکه نخواهد نامش را در چاپ خود ساداً و سوت تا نامش محفوظ بماند.

افزون بر این، از چاپ نامه‌ها می‌گذرد آن‌ها نسبت به انتقاد و گروه‌ها هتک حرمت شود و با غفلت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، ممنوریم.

انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

*Je désapprouve tout à fait ce que vous dites, mais je défendrai jusqu'à la mort votre droit de le dire.*

VOLTAIRE

با آنچه مکتوبی مخالفان ما بنامی مرگ استفاده‌ام که حق گفتن را داشته‌ام می‌باشم.

ولتر

## کدام روشنفکر؟

روزنامه محترم قیام ایران ،  
با عرض تشکر از این که می‌بینم با بی -  
طرفی نظریات مختلف خوانندگان را  
چاپ می‌کنید ، به خودم اجازه می‌دهم  
در باره روزنامه سرگشاده‌ای کسسه در  
شماره‌های اخیر یکی با امضاء آواره  
محفوظ الامضاء و دیگری با امضاء محفوظ  
چاپ کرده بودید نظر خود را با ستحضارتان  
برسانم شاید بتواند نتیجه‌گیری از  
این بحث در باره گناه مدیران رژیم  
گذشته و روشنفکران ، کمکی بنماید .  
قبلاً با بدعرض کنم که در این از در آفتاب  
محفوظ الامضاء شدید تر و آزاردهنده تر  
است چون اگر ایشان آواره هستند مسن  
آواره پناهنده هستم ، هر وقت درگذرنامه

پناهنده‌ایم چشم به این عبارت می‌افتد  
که " دارنده این گذرنامه به همه کشورهای  
می‌تواند مسافرت کند غیراً از ایران " در  
سرپایم احساس دردها نکاهی می‌کنم .  
من به هر دو آقایان که ، شاید بیدید توجه ،  
از " سقوط مملکت " صحبت کرده بودند ،  
معتزتم . زیرا اگر به معنای لغوی سقوط  
توجه دقیق داشته باشیم ، از استعمال آن  
در باره ایران امروز پرهیز خواهیم کرد .  
سقوط وقتی است که مملکتی زبان و  
هویت فرهنگی و آداب و سنن خود را از  
دست داده باشد . مملکت ما سقوط نکرده  
و به قرینه یا بر جانی چند هزار ساله  
آن همه حوادث واقعاً " کم نظیر در تاریخ  
جهان - هیچ وقت سقوط نخواهد کرد .

یونانی و ترک و عرب و مغول و تاتاریا  
قتل و غارت و خرابی‌های فراوان بر  
مملکت ما مسلط شدند و بعضی صدسال و  
دویست سال برای ایران فرما نروا می‌کردند  
ولی ایرانی نه یونانی شد نه ترک نه  
عرب و نه مغول ، بلکه همچنان ایرانی  
ماند .  
من پدیده خمینی و حکومت مذهبی او را با  
همه سروصدا پیش یک حادثه ، از جمله  
حوادث بسیار مملکتمان میدانم و یقین  
دارم که از این ورطه ، مثل گذشته‌ها ،  
نجات خواهیم یافت . اما مهم اینست که  
چشم‌پوشی زکیم و زکراترا شتابانی که  
وقوع این حادثه را باعث شد یا تسهیل  
کرد ، بپرهیزیم .  
من هم عقیده با آقای آواره محفوظ -  
الامضاء ، بی‌خبری و عدم رشد سیاسی جامعه  
رایجی از علل عمده این مصیبت میدانم  
و طبیعی است که پنهانکاری رژیم و

برده‌پوشی بروا قیامت تجهیز آخوند را اگر  
نه علت اصلی ، لا اقل از مهم‌ترین  
علت‌های فریب خوردن قاطبه مردم  
می‌شمارم .  
ولی ایراد من به آقای آواره محفوظ -  
الامضاء این است که مثال خود (فیلسوف  
جوان مسلط بر افکار فلاطون و ارسطو و  
کانت و غیره) را خوب انتخاب نکرده‌اند .  
اگر گفته شده که روشنفکران با دنیا له‌روی  
از خمینی مردم بیچاره را به دنیا ل خود  
کشیدند ، حرف بیجا می‌نویسند است ولی از  
نوع روشنفکران مورد مثال ایشان قطعاً  
منظور نبوده‌است ، که طبیعی است  
پاسخگوی ایشان هم‌شاهد مثال از شاه‌عران  
عضو کانون نویسندگان ایران بیاورند و  
آقای جلال سرفراز را برخایشان بکشند که  
در نگاه خمینی " آئینه‌ای می‌بیند به  
وسعت آزادی " .  
در نتیجه این سوء تفاهم در باره  
" روشنفکر " ، بحث به بیراهه رفته‌است .  
با بدیهه صراحت عرض کنم که آقای جلال  
سرفراز و شاه‌عران مورد اشاره ، در جامعه  
ایرانی آن چنان محلی نداشتند که در  
بیراهه رفتن خود توده مردم را بدنبال  
بکشند .  
من بعنوان یک فرهنگی که بیست و چند  
سال در جامعه فرهنگی ایران زندگی  
بقیه در صفحه ۱۱

## سخنان

### شاهزاده رضا پهلوی

بقیه از صفحه ۴

اجتماعی ، همه‌گونه‌ها زمان داریم ، و در زمان حرکت  
نهایتی ، با یک حرکت منظم و حساب شده‌ای قادر خواهیم  
بود که با یک غافلگیری سریع و در یک حرکتی که تمام  
پهنه ایران را خواهد پوشاند ، ناگهان به یک جنبش  
مردم برسیم و این حکومت روبرو نماند .  
من تمام تلاش خودم را از این پس بیشتر در قسمتی که تا  
بحال شاید کمتر بهش پرداخته‌ام ، چه در میانه‌ها چه از  
مملکت و چه در مورد تماس‌ها و فعالیت‌ها می‌کنم که با نگر  
مرحله جدیدی از مبارزات در نظر رخا رچی باشد ، نهایت  
تلاش خودم را از طرق مختلف خواهم کرد . اما باز زکرات  
می‌کنم که موفقیت من در این مرحله از کار ، بستگی  
مستقیم خواهد داشت با اون همکارانی که از شما و سایر  
هم‌میهنان من که در خارج هستند ، در  
بهر حال همان نظریه قبلاً " بهتون گفتیم اصلاً " شکی ندارد  
که موفقیت از آن ما خواهد بود . با را ولی نیست که  
هم‌میهنان ما در طول تاریخ پر عظمتشون از مراحل سخت  
گذشته‌ها باشند . وقتی که از پس ترک ، مغول و عرب ،  
برآمده‌ایم ، مسلمانان از پس یک عده و یا ش غیرایرونی  
هم‌برخواهیم آمد . اما این با رسایل مشکل تر است .  
این با رملت ایران نه‌مانند گذشته که غافلگیر شد ، و  
متأسفانه وضعی روا بجا دگر که سیاست‌های خارجی و  
نیروهای ضلیمی از آن فرصت استفاده کردند و این  
بلاروبه سر مملکتشون آوردند ، بهمون طریق که به اصطلاح  
دودستی مملکت روتحویلیشون دادیم ، مسلمانان دودستی  
پس نخواهیم گرفت . این مبارزه ، مبارزه مشکلی است  
گرچه من اعتقاد دارم که موفق خواهیم شد ، اما باید امید  
که مشکل است . واقعاً " مشکل است ، به جای اینکه از  
همدیگر یک انتظار را غیر معقول داشته‌ایم ، با یستی  
قدم به قدم ، مرحله به مرحله ، به صورت حساب شده و منظمی  
عمل بکنیم و اگر از این مراحل به صورت صحیح عبور  
کنیم مسلمانان به آن موقعیت خواهیم رسید که مملکتشون  
نجات پیدا بکند .  
البته لازم به گفتن نیست برای ما که در خارج هستیم و  
لا اقل این شانس رود که در یک محیط آزاد دتسری  
حرفمون رو بزنیم و خطراتی متوجه ما نیست که مسلمانان  
بخوابند و زندان بگردند در آرزوی بیرونیا بهرحال  
بلائی سزومون بیاورند ، با یستی قدر دان با شیم که این  
موقعیت برای ما هست و لحظه‌ای نباید یستی این موقعیت  
روا زدست بدیم ، از این موقعیت با یستی استفاده کرد .  
ایرانیا نی که به یستی مملکت در این بند هستند ،  
احتیاج به یستی نی معنوی زیاد دارند ، احتیاج  
اینودارند که همگی ما که در خارج هستیم ، بهشون بگوئیم  
که در فرجه ره‌جوئی و فعالیت برای نجاتشون هستیم ،  
احتیاج به این دارند که یک پشتیبانی روحی از جهت ما  
ببینند ، نه فقط از من ، همه‌ما ، احتیاج این‌ها دارند

که ببینند ما حرفی که لازم است به سایر ملل جهان  
بزنیم ، می‌زنیم و آن خواسته‌ها می‌کند که از ما در گذشته  
دنیا اعلام می‌کنیم ، اگر این احساس در دلشون ایجاد شده  
جای امیدی هست ، مسلم شکی نداریم که همگی اونها تا  
پای این خواننده ایستاد و مبارزه خواهند کرد .  
کسانی که امروز برای ما حاکم هستند ، حاضر شدند پای  
جان با یستی ملت ایران ظلم بکنند ، ما اگر حاضر  
نباشیم در مقابل تاپای جان مبارزه بکنیم ، مسلماً  
این جور آدم‌ها رو قادر نخواهیم بود به همین سادگی ز قدرت  
ببندازیم .  
امیدوارم همگی ما درک این مسأله را داشته‌ایم که  
برای نجات میهن فداکاری تا مرحله آخر لازم هست ، تا  
پای جان با یستی مبارزه کرد . اما راه‌هایی من و اصرار  
من در همبستگی شما ، به این خاطر هست که جان یک نفر  
ایرانی بپوشد به هدر نرود .  
عده‌ای از شما که امروز در این سالن هستید ، با زمانندگان  
یک عملیاتی هستند که در حدود چند سال پیش ، به صورت  
نا فرجایی با یستی یافت و خدا می‌داند که چند نفر از اونها ،  
بهر حال خانوادها هاشون ، از هم متلاشی شد ، چقدر زجر کشیدن ،  
چقدر سختی تحمل کردن ، فقط به خاطر اینکه این حرکت  
حساب شده نبود و یا درجهتی می‌رفت که متأسفانه در  
جهت یک برنامۀ صحیح و یا یک پیش‌بینی قبلی صحیح  
انجام نشده بود . ما نمی‌توانیم این جور اشتباه‌ها رو  
مرتکب بشیم ، متأسفانه زمان من مطلع از این واقعه  
شدم که دیگر دیر شده بود . والا غیر ممکن بود که از زبدهم  
اگر اطلاع داشتم که هم چنین اتفاقی بیفتد .  
ضمناً می‌خواستم آفا به بکنم که در این مبارزه ، با چشم  
با زعمال بکنید ، چون با راه دیده شده که عده‌ای به ظاهر  
وطن پرست ، بنا بر این و یا بنا من ، به طرق مختلفی  
سوء استفاده از احساسات و خواسته‌های هم‌میهنان نسیم  
کرده‌اند و متأسفانه زاونهم نتیجه گرفته‌اند ، کسه  
البته به ضرر مملکت و به ضرر من و فقط تنها به نفع این  
افراد بوده . بنا بر این در حرکت با یستی هشیا ربود .  
با یستی دقت کرد .  
و در خاتمه صحبت‌ها م ، این مسأله لرومی خواستم به  
همه‌تون بگویم ، که من این تشخیص را قطعاً دارم و خواهم  
داشت که همکاران و دوستان و یاران واقعی من کسه در  
واقع میهن پرستان واقعی هستند و از روز اول مبارزه  
با خمینی فعالیت کردند ، آنها را مسلمانان به یک چشم  
دیگری نخواهد دید تا کسانی که چندین بار رخط عوض کردند  
و رنگ عوض کرده‌اند و فقط در روز آخر ادعا خواهند کرد که  
ما در راه نجات مملکت الی کردیم و بپله کردیم .  
( کف زدن حضار )  
فقط خواهش نهائی من از شما این هست که وقت  
خودتون رو سرا این مسأله تلف نکنید ، که بخوابید  
این جور مسایل رو به اطلاع من برسوند چون من خوب  
میدانم که با من هست ، کی با من نیست ، در مقابل تمام  
انرژی خودتون رو وقت خودتون رو صرف آن مسأله‌ای  
بکنید که امروز مطرح کردم . تا آنجا می‌تواند که هر چه  
زودتر در جهت کمک به وقوع پیوستن این تشکیلات جدید و  
در راه یک همبستگی جدیدی برای ارائه اون تصویری  
که لازم هست ارائه بدیم ، نهایت تلاش خودتون رو انجام  
بدین و به سایر هم‌وطنانم که امروز فرصت نشدند در این  
جلسه با یستی ، به علت کمبود و شایبند زمان کافی برای  
این که به اطلاعشون برسه که هم چنین جلسه‌ای خواهد بود ،  
به اطلاعشون برسوند که منظور اصلی چیست .

افراد می‌کند که با همکارانی می‌کنند در این زمینه خواهند  
بود که به سوا لات شما ، اگر باشد ، جوایی بدهند و یا می  
توانند از طریق مکتوبه یا دبیرخانه من اگر سوا لات  
خاصی داشته‌اید یا شیدا مطلب خاصی باشد که بخوابید یا  
من برسوند بهرحال بفرستید که از اون مسایل آگاه  
باشم .  
امیدوارم در سفر بعدی من به فرانسه ، لا اقل با یستی  
اولیه این حرکت رومشا هده بکنیم و با زکراترا می‌کنم که  
نهایتاً " مشارکت و حضور تک شما در این حرکت لازم  
( کف زدن حضار )  
من قبول می‌کنم که مسئولیت خاصی در این زمینه ندارم .  
چون شما از من انتظار رهبری مشخصی دارید . اما مسایل  
مقابل من هم از شما می‌خواهم که من را در صحنه تنها  
نگذارید ، به قول معروف کنار رگودن نشینید .  
( کف زدن حضار )  
با یستی هر روز به تعداد میهن پرستان واقعی اضافه‌شده ،  
من میدونم که اگر با انصاف و با شناخت کامل به مسایل  
عمل بکنیم ، کسانی که واقعاً در راه مملکت تلاش  
کرده‌اند و واقعاً در این راه از خود گذشتگی نشان  
داده‌اند ، مسلماً " در آینه‌ها مملکت ، جای خودشون رو  
خواهند داشت .  
و هر کسی هم که تا کنون به عللی وارد این مبارزه نشده ،  
با بدیهش گفت ، که اگر ایرانی هستی ، اگر واقعتاً  
مملکت رو دوست داری ، حق نداری بی تفاوت بمانی ، و  
تا هدا زین رفتن مملکت و هم‌میهنانت با یستی ، بنا بر این  
هر کسی که با شد ، کار رندارم ، از پاسدا را انقلاب گرفته ، تا  
یک ایرانی محصل در خارج ، امروز با یستی همه تکلیف  
خودشون رو روشن کنند ، یا در این حرکت سهمی می‌خواهند  
داشته باشند ، و یا بی تفاوت به کنار نمی‌نشینند و کساری  
اجا منی دهند ، اگر بخوابید روزی در آن جامعه‌ای  
داشته‌اید شیدا بهتر هست که جایی خودتون رو با عهلی که امروز  
اجا منی دهید در آینه پیدا بکنید .  
چون من کسی هستم که نمی‌توانم به خاطر نفع ملت ایران ،  
خارج از انصاف ، کسانی را که کوچکترین قدمی در راه  
مملکتشون بر نمی‌دارند ، با کسانی که روزوشبشان  
ایران و ایرانی هست ، به یک چشم ببینم .  
( کف زدن حضار )  
و از حالا به شما این قول شرف را می‌دهم که در روزی که در  
مملکت با شما برخورد کنم ، تمام کسانی که کوچکترین  
تلاشی در راه مملکتشون نکرده‌اند ، اولین کسی باشم  
که جلوی دروازه مملکتشون جلوی این افراد با یستی  
( کف زدن حضار ) و همگی با هم بهشون خواهیم گفت که  
جایی شما در ایران نیست و هر کسی که از آن و مال و همه  
چیز خودش برای رسیدن به این مملکت و نجات این مملکت  
گذشته ، آن افراد حق به گردن ما خواهند داشت . اما هر کسی  
دیگری که با دشمن مملکتشون ساخته باشد به نوبه دیگری  
خارجی نشسته‌اند و با ایران و ایرانی خیانت کرده‌اند ،  
ما از تقصیرشون نخواهیم گذشت .  
( کف زدن حضار )  
همگی شما را براتون آرزوی موفقیت می‌کنم و به خدا  
می‌سپارم ، متشکرم و واقعاً " امیدوارم که ، ایسن روز  
میم قلب میگویم ، که با ردیگر در ایران آزاد و مستقل  
همدیگر را خواهیم دید .  
( کف زدن حضار )



# فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

## خسرو و شیرین

### معروف ترین داستان عاشقانه در ایران

خسرو و شیرین دومین منظومه نظامی و معروف ترین اثر و به عقیده گروهی از سخن سنان شاهان راوست. درحقیقت نیز، نظامی با سرودن این دومین کتاب (پس از مخزن الاسرار) راه خود را زمی یا بدو طریق تازه در سخنوری و بزم را می پیش می گیرد.

این منظومه که در ای بیش از شش هزار بیت است در ای بسپاری قطعات است که بی هیچ شبهه ز آثار جاویدان زبان پارسی است و همان است که موجب شده است گروهی از نویسندگان به تقلید از آن روی آورند، گواین که هیچ یک از آنان، جز یکی دو تن، حتی به حریم نظامی نیز نزدیک نشده اند، و کار آن یکی دو تن نیز در برابر شهرت و عظمت اثر نظامی رنگ باخته است.

اصل داستان شرح عشقی است که میان خسرو پرویز پادشاه ساسانی، و شیرین شاهزاده خانم رومی پدید آمد. در زمان شاهی آن دو منتهی شد. قصه خسرو و شیرین و عشق میان آن دو داستان تاریخی نیست و فردوسی نیز در شاهنامه جهان کلام و اصول آن قصه را با ذکره است. البته داستان در شاهنامه، با آنچه نظامی روایت کرده است بعضی تفاوتها دارد. از این قبیل که در شاهنامه شیرین، مریم دختر قیصر رومی بود و موجب مرگ او می شود اما در خسرو و شیرین مریم به مرگ طبیعی می میرد. نیزینا به روایت شاهنامه شیرین در او پسین روز زندگی به دخمه خسرو پرویزی رود و در آن جا زهر لاهلی که با خود داشته است می خورد و می میرد، در صورتی که بنا به روایت نظامی وی در دخمه خسرو با دشمنان جایی را که خسرو زخم خورده بود، می درد و رخ بر رخ او می گذارد و جان او را تسلیم می کند.

اما تفاوت اساسی آن است که فردوسی در شاهنامه به صراحت می گوید که ایرانیا، موبدان و سران سپاه و درباریان از این که خسرو، شیرین را به زنی خواسته و او را به بیستاد خود فرستاده است ناراضی بودند و روزی چند درگاه خسرو دنیا مندند تا سرانجام خسرو ایشان را بخواست و علت حاجت فرستادن در سر خدمت را از ایشان بخواست ایشان پس از اندکی درنگ سرانجام روی به موبدان کردند و از او خواستند که علت ناراضی ایشان را بگوید.

خسرو و شیرین گفت گوی که ای شاهان ما که در این روزگار ... کتون تخمه ( = نسل ) بهتر آلوده شد بزرگی از این تخمه پالوده شد ( = رفت ) پدر پاک و ماد در بود بی هنر چنان دان که پاک نیاید به بر ... به ایران مگر زن نبود جز این که خسرو بدو خوانندی آفرین نبود چو شیرین به مشکوی ( = اتاق ) او به هرجای روشن بدی روی او خسرو پا سخ را به روز دیگری گذارد و فردا تشتی زرین ، آلوده به خون و پلیدی به موبدان درباریان می نماید و می پرسد این تشت چگونه است ؟ همه می گویند زشت و پلید است. پس خسرو دستور می دهد نخست آن را با آب و خاک بشویند ، و چون کاملاً پاک شد آن را از می مشک بوی پر کنند و مشک و گللاب در می بریزند . آن گاه به موبدان می گویند که این تشت نخست آن بود و اکنون دیگرگون شد این است عین گفته استاد طوس :

چنین گفت خسرو که شیرین به شهر چنان بدگمان بی منش تشت زهر کتون تشت می شد به مشکوی ما بر این گونه پسر بود از بوی ما زمن گشت بدنام شیرین نخست زپر ما یگان نامداری نجست ...

مهران به خسرو آفرین خواندند و روی او را پستیدند . البته فردوسی پیش از این گفته است : ورا ( = خسرو ) در جهان دوست شیرین بدی بر اویر ، جو روشن جهان بین بدی پسندش نبود جز او در جهان زخویان و از دختران مهران ز شیرین جدا بود یک روزگار بدانگه که بد در جهان شهریار به گرد جهان در ، بی آرام بود که کارش همه رزم بهرام بود ...

از آن پس روزی در شکارگاه به شیرین با زمی خورد و بسیار دیگر آتش مهروی از زیر خاست گذشت سالیان ، زیانه می کشد و شیرین را به بیستان خاص خود می فرستد .

خسرو پرویز ز پادشاهان دوران انحطاط ساسانیان است . هم در شاهنامه ، هم در خسرو و شیرین نظامی و هم در شاهنامه . ثعلبی داستان های فراوان از حشمت و نعمت و تجمل های او نقل شده است . برای نمونه شرح تخت وی را که "تخت طاقدیس" خوانده می شود تا جایی را که بر سر این تخت آویخته بود شاهنامه ثعلبی نقل می کنیم :

تخت طاقدیس ... مرکب از عاج و ساج بوده ، صفحات و نرده آن را از طلا و نقره ساخته بودند . طولش ۱۸۰ ذراع ( = از نوک انگشتان تا آرنج ، قریب ۵۰ سانتی متر ) و عرضش ۱۳۰ ذراع و ارتفاع آن ۱۵ ذراع بوده و پایه های آن از چوب سیاه و بنوس ساخته که قاب طلائی بر آن گرفته بودند . این تخت را طاقی از طلا و لاجورد بوده که صورت های فلکی و کواکب و بروج و اقلیم های هفت گانه و صورت ها شاهان و حاکمان های مختلف ایشان را عمال مجالس بزم و روز

و شکارگاه و غیره بر آن منقوش بوده و آلتی در آن قرار داشته که ساعت های مختلف روز را معین می کرده . خود تخت چهار قطعه فرش زربفت مزین به مروا ری و بیاض قوت داشته است که هر یک معرف یکی از فصل های چهارگانه بوده است ...

دیگر از بدایع ، تاج بزرگی است که شصت من طلائی خالص داشته و مروا ریدهای به درشتی تخم گنجشک و یا قوت های اناری رنگ که شب را به روز بدل می کرد بر آن نشاندند بودند . زنجیر طلائی به طول هفتاد ذراع از سقف آویخته بود که تا چوب را بدان بسته بودند تا بدون زحمت و فساد را به سر شاه تماس داشته باشد .

نیز : " در میان این بدایع طلائی نرم و دست افشاری بود که از معدن تبت برای پرویز استخراج شده بود و عبارت از توده ای طلا به وزن دویست مثقال ( = یک کیلوگرم ) و به نرمی موم بود و چون در دست می فشردند از لای انگشت ها در آمده شکل در آن می ماند و از آن صورت های ساختند و بعد به شکل اصلی بر می گردانند ... " در اغلب دیوان های شاهان بزرگ ایران ، سعدی ، حافظ ، خاقانی و دیگران به حشمت پرویز اشاره شده است . فردوسی در داستان خسرو و شیرین گوید وقتی خسرو به شکار می رفت سیمد سوار را با سب های که ساعت زرین داشتند و هزار و صد و شصت بیاد ده زوبین به دست او را همراهی می کردند . نیز با نصدبا زدا را با مرغان شکاری و از آن با زسی با زسیمد سوار رکه هفتاد شیر و پلنگ آموخته ( = تربیت شده ) و به زنجیر بسته و بیوزهای شکاری فراوان و صد قلاده سگ تا زی که در دویدن آهورا می گرفت می آوردند . از آن دو هزار را منگربا و سایل خود با افسر های زرین هر یک بر شتری سوار بودند . نیز با نصد شتر خیمه و خرگاه و گوسی ( = صندوق ) و سرا برده و خیمه و آخور را با آن را می کشید . سیمد شاهزاده جوان نیز با راه ( = دست بند ) و طوق و کمر زرین و گوهر نشان در رکاب شاه بودند و نیز :

دو صد برده تا مجمر ( = آتش دان ) افروختند بر او و عود و عیش و برهمی سوختند

دو صد مرد بر نای فرمان بران ... اما هر یکی نرگس و زعفران همه پیش بردند تا باد ، بوی چو آید ، زهر سورا نند بدوی همه پیش آن کس که با بوی خوش ، همی رفت با مشک صد آب کش که تا ناورد ناگهان گرد ، باد نشاند بر آن شاه فرخ زاد صدقا پیش پیش بیایان را آب با می می کردند که باد گردی بر سر خسرو نشاند . آن گاه سیمد جوان نرگس و زعفران به دست می آمدند تا اگر با دوز بد بوی خوش به مشام شاه برساند . نیز دویست برده به همین منظور آتشدان ها به دست داشتند و عود و عنبر در آن می سوختند تا با بوی خوش آن راه شاه برساند . نظامی نیز در خسرو و شیرین همین صحنه را تصویر کرده است .

به روایت فردوسی ، با این تجمل و حشمتی که خرج آن به مردم ایران تحمیل می شد ، پرویز در پایان عمرش بیدادگری نیز پیشه کرد و در روش او موجب شد که گروهی سر به شورش بردارند و شیرین ، پسر را که پرویز از زمین دخت قیصر داشت به پادشاهی بنشانند .

چنان که دیدیم ، داستان خسرو و شیرین از قدیم با وجود داشته و حتی جا حظ نویسنده بزرگ عرب زبان قرن های دوم و سوم هجری بدان اشاره کرده است . نظامی گوید که فردوسی چون این داستان را در حشمت سالکی سروده ، حدیث عشق را از آن حذف کرده است :

حدیث خسرو و شیرین نهان نیست که ز شیرین ترا لحد داستان نیست اگر چه داستانی دل پسند است عروسش در وقت ( = نگاهداری ) شهیند است بیاضش در گزارش نیست معسوف که در بر برد سوادش بود موقوف ز تاریخ کهن سالان آن بسوم مرا این گنج ناله گشت معلوم ... نیارد در قبولش عقل سستی که پیش افلان دارد درستی نهینها ، بر درستیش آشکار است اثرهایی کز ایشان یادگار است اساس بیستون \* و شکل شیدیز

همیدون در مداین کاخ پرویز ... حکیمی کابین حکایت شرح کرده است حدیث عشق از ایشان طرح کرده است که در حشمت و افتادش زندگانی خندنگ افتادش از شست جوانی به عشقی در ، که شصت آمد بیستادش سخن گفتن نیا مدسود منشدش آن گاه گفته است آنچه را که فردوسی گفته است من بساز نمی گویم ، زیرا گفته را با ز گفتن فرخنده نیست . داستان خسرو و شیرین نظامی از مرگ خسرو و نو شیران و پادشاهی هر مزید خسرو پرویز زاده شدن او آغاز می شود و هنوز بسیار جوان بود که یکی از ندیمان او را با پورتا مکمه نقاشی چیره دست بود ، زیبا بی شیرین ، برادر زاده بانوی فرمان روی آن منستان را در مجلس خسرو می ستاید . این وصف شیرین ، از شاهکارهای بزرگ نظامی است :

بری دختری پری بگذار ماهی بزیر مقنعه صاحب کلاهی شب افروزی جو مهابت جوانی سیه چشمی چو آب زندگانی کشیده قامتی چون نخل سیمین دوزنگی بر سر نخلش رطب چین زبس کاوردیاد آن نوش لب را دهان پر آب شکرش در رطب را به مروا ری بدندان های چون نور صدق را آب دندان داده از دور دوشگر چون عقیق آب داده دو کیسو چون کمنده تاب داده خم کیسوش تاب از دل کشیده به گیسو سیزه را بر گل کشیده شده گرم از نسیم مشک بیزش دماغ نرگس بیما رخیش زش فسوگر کرده بر خور چشم خود را زبان بسته به افسون چشم بدرا به سحری کاتش دلها کند تیز لبش را مدنمک هریک شکر ریز

نمک دارد لبش در خنده پیوست نمک شیرین نبا تدوان او هست تو گوئی بینیش تیغی است از نسیم که گرد آن تیغ سببی را به دونیم زما هوش صد قصب را رخنه یابی جوما هوش رخنه ای در رخ نیابی به شمعش برسی بیروانه بینی زنا زش سوی کس پروا نبینی موکل کرده بر هر غمزه غنجهی زخ چون سبب و غیب چون ترنجی رخس تقویم انجم را زده راه فشا نده دست بر خورشید و بر ماه

دوستان چون دو سیمین ناروخیز بر آن بستان گل بستان درم ریز نهاده گسردن آهو گردنش را به آب چشم شسته نامن را گراندازه ز چشم خویش گیرد بر آهوی مد آهوبیش گیرد به چشم آهوان آن چشمه نوش دهد شیر افگنان را خواب خرگوش ز لعلش بوسه را با سخنجیزد که لعل اروا گشاید در بریزد ز رشک نرگس مستش خروشان بیازارم ریحان فروشان هزار آغوش را پر کرده از خار یک آغوش را گلش نا چیده دیار شبی صدکس فزون بیند به خواهش نبیند کس شبی چون آفتابش به عید آرای ابروی هلالی ندیدش کس که جان سپرد حالی به غیرت مانده مجنون در خیالش به قایم رخت \* لیلی با جمالش بفرمانی که خواهد خلق را کشت به دستش ده قلم یعنی ده انگشت حدیثی و هزار آشوب دل بند

لبی و مدد هزاران بوسه چون قند سر زلفی زنا زو دلبری پر لب و دندان از زیاقوت و از در هنر فتنه شده بر جان پاکش نوشته عید عنبر به خاکش رخس نسیرین و زلفش بوی نسیرین لبش شیرین و نامش نیز شیرین

با این توصیف است که نهال مهر در دل خسرو جوانه می زند و مشتاق دیدار شیرین می شود . از سوی دیگر شاه پورسه بار تصویر ای ز خسرو می سازد و در گذرگاه شیرین بر درختی می آویزد ، شیرین نیز بدین ترتیب به خسرو مهر می آورد . سپس شاه پور خود را به شیرین می نماید و می گوید ما حسب تصویر کیست ، شیرین به هوای خسرو زخاندان خود آواره می شود و روی به سوی خسرو می آورد ، عمه اش بدو گفته است که به هیچ روی ، جز به زنا شویی به خسرو تسلیم نشود . شیرین بر پشت شیدیز ، اسب معروفی که بعد به خسرو هدیه شد ، می آمد . اما در همان روزها خسرو زیدر خود هر مز ( پسر نو شیران ) گریخته به ارمنستان رفت . علت این کار آن بود که بهرام چوبین ، سردار شورشی هر مز مقداری زرو سیم به نام خسرو سکه زده و بخش کرده بود تا میان پدر و پسر را بر هم زند . عاشق و معشوق فراری ، در میان راه به یکدیگر با زمی خوردند و آن که همگس را بنشانند . در همین جا است که نظامی صحنه فوق العاده زیبای شستوی شیرین در آب چشمه سا رونظ را کردن خسرو زنهان گاه می بدورا می سازد . خسرو زرا به روم می رود و در آن جا به حکم سرنوشت و مصالح سیاسی ، دختر قیصر ، مریم را به زنی می گیرد . شیرین نیز به مقراضی خسرو می رسد ، کنیزان و ما هرویان در حرم خانه خسرو او را فرود می آورند و چون برزیبایی وی رشک می برند ، او را به جایی گرم و دلگیر که مرو زنهان م " قصر شیرین " معروف است می فرستند و شیرین در آن جا در فراق خسرو در آن ناحیه دوزخمانند



دوشنبه ۴ آبان

به نوشته هرا لدرتربون، احتمال دارد اسرائیل از حمایت طولانی خود از جمهوری اسلامی در ارتباط با جنگ خلیج فارس دست بردارد. بنا بر این گزارش هنوز طراحان استراتژی اسرائیل برای باورند که وضعیت مطلوب برای اسرائیل ادامه جنگ فرسایشی ایران و عراق است اما اگر اوضاع شکل دیگری بخودگیبرد تحلیل گران دفاع اسرائیل از تشکست رژیم خمینی طرفداری خواهد کرد.

مقامات آمریکا می اعلام کردند چینی کمونیست در چارچوب یک برنامه فروش اسلحه به جمهوری اسلامی به میزان یک میلیارد دلار در سال، تا به حال ۹۶ میلیون کرم برایش به جمهوری اسلامی فروخته است و هم اکنون نیز تحویل اسلحه چینی به جمهوری اسلامی جریان دارد.

رونالد ریگان رئیس جمهوری آمریکا ورود هرگونه کالا از ایران و صدور پاره ای از کالاهای آمریکا را به ایران ممنوع اعلام کرد.

سه شنبه ۵ آبان

یولی ژوتسکف معاون وزارت امور خارجه شوروی مسکو را به قصد سفر به بغداد، کویت و تهران ترک کرد. هدف از این مسافرت پشتیبانی شوروی از موریات صلح دبیبرکل سازمان ملل و اجلاس قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و تلاش برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق اعلام شده است.

وزارت امور خارجه آمریکا طی گزارشی سیزده صفحه ای اعلام کرد که جمهوری اسلامی یکی از فعال ترین دولت ها در زمینه حمایت از تروریسم بین المللی و خرابکاری است.

هواپیما های عراقی تا سیات نفتی آغا جان را بمباران کردند.

چهارشنبه ۶ آبان

هواپیما های عراقی تا سیات حوزه نفتی بی بی حکیمه، بایلیکا، شیراز و کارخانه پتروشیمی این شهر را بمباران کردند.

وزارت امور خارجه آمریکا رسماً از ژاپن خواست که در حد امکان به مجازات های که

آمریکا علیه جمهوری اسلامی در نظر گرفته بپیوندد.

پنجشنبه ۷ آبان

دوکشتی مین روبر آمریکا می برای تقویت ناگان آمریکا در خلیج فارس وارد آب های منطقه گردید.

سحرگاه امروز یک مغازه کوچک ساندریج فروشی ایرانی واقع در محله شاهزاده هم پاریس توسط عده ای تروریست ناشناس با مواد منفجره مورد سوء قصد قرار گرفت.

۱۶ نفر تبعیدی ایرانی مقیم شوروی که برای گذراندن یک دوره کارآموزی فنی به کوبا اعزام شده بودند، در راه بازگشت به مسکو، در فرودگاه شانگن از دولتیست جمهوری ایرلند تقاضای پناهندگی سیاسی کردند.

جمعه ۸ آبان

جمهوری اسلامی ساعتی یک با ماداموز یک موشک زمین به زمین به بغداد شلیک کرد.

معاون وزارت خارجه شوروی در مصاحبه ای با روزنامه اشوره چاپ بغداد اظهار داشت که در دیدار آینده ریگان و گورباچف، جنگ جمهوری اسلامی و عراق یکی از مسائل اصلی مورد بحث خواهد بود.

شنبه ۹ آبان

خبرگزاری فرانسه گزارش داد که میشل لوگران با زپرس یکی از دادگاه های پاریس، یک پرونده محرماتسه وزارت دفاع فرانسه را در اختیار داده که بموجب آن اعضای دفتر "شارل هرنو" وزیر پیشین دفاع فرانسه از حزب سوسیالیست و دو ژنرال فرانسوی در ماجرای فروش غیر قانونی مهمات به جمهوری اسلامی متهم شده اند. این مهمات توسط شرکت فرانسوی "لوش" به رژیم تهران فروخته شده است.

ژاپن تقاضای آمریکا را در زمینه پیوستن به طرح تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی رد کرد.

یولی ورنسکف معاون وزارت خارجه شوروی قبیل از ترک کویت به مقصد تهران اعلام کرد که شوروی معتقد است که باید از گسترش دامنه جنگ به سایر کشورهای منطقه جلوگیری کرد.

سر جفری هاووز وزیر امور خارجه انگلستان، اظهار داشت: با وجود توافق که در شورای امنیت حاصل شد شوروی تمایلی برای پایان یافتن جنگ جمهوری اسلامی و تحریم فروش اسلحه از خود نشان نداده است.

یک زن ایرانی که پلیس انگلستان قصد اخراج وی به ایران را داشت در فرودگاه لندن رگ دست خود را قطع کرد و به این ترتیب اخراج وی به تعویق افتاد.

وزارت کشور انگلستان اعلام کرد که پرونده این زن و همسر سه فرزندش را از نومورد بررسی قرار خواهد داد.

یکشنبه ۱۰ آبان

هواپیما های عراقی طی دو حمله همزمان،

حوزه نفتی کرمانشا ه و تا سیات نفتی امیدیه واقع در استان خوزستان را بمباران کردند.

دوشنبه ۱۱ آبان

جمهوری اسلامی و عراق با سخا و خود را به طرح صلح دبیبرکل سازمان ملل به وی تسلیم کردند.

معمراً فی اعلام کرد که در کنفرانس سران عرب در عمان شرکت نخواهد کرد زیرا هدف این کنفرانس که توسط آمریکا رهبری میشود مبارزه با جمهوری اسلامی است.

به گزارش روزنامه های تهران، به حکم دادگاه شرع اسدآباد همدا ۳ مرد جوان که به اتهام تجاوز و زورقتل محکوم به مرگ شده بودند بوسیله ما موران اجرای حکم از بالای کوه به پایین پرتاب شدند.

بنا به اظهارات کا کشرع، به محکومان یکبار سه طریق گردن زدن با شمشیر، خراب کردن دیوار به روی آنها یا پرتاب از کوه پیشنهاد شده بود که آنها را طریق سوم را انتخاب کرده بودند.

سه شنبه ۱۲ آبان

منابع دیپلماتیک که از سخنان جمهوری اسلامی و عراق به طرح سازمان ملل متحد آگاه شده اند، اظهار داشتند جمهوری اسلامی و عراق هر دو موافق خود را سخت تر کرده اند و اکنون میدان عمل دبیبرکل سازمان ملل محدودتر شده است.

چهارشنبه ۱۳ آبان

به گزارش رادیو تهران، بر اثر انفجار بمبی در روزه رشنه در میان باد، دو تن کشته و ۴ تن مجروح شدند. این بمب در مسیر راهیما می که به مناسبت سالگرد گروگان گیری سفارت آمریکا برگذار شده بود، منفجر شد.

پنجشنبه ۱۴ آبان

به تاخیر دیدیمه لویزلندن، بیگ نفتکش ۱۴۱ هزار تنی جمهوری اسلامی به نام "نفتان" هدف بمباران نیسرووی هوایی عراق قرار گرفت.

یک نفتکش ۱۵۳ هزار تنی آمریکا می که با پرچم آمریکا حرکت میکند، هدف حمله قایق های سریع جمهوری اسلامی قرار گرفت.

میرحسین موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی، اظهار داشت که امید می ندارد که جنگ با عراق از طریق سازمان ملل پایان پذیرد. به گفته منابع آگاه دبیبرکل سازمان ملل نیز از سخنان کتبی جمهوری اسلامی و عراق ابراز ناخشنودی کرده است.

جمعه ۱۵ آبان

سخنگوی سازمان ملل اعلام کرد که دبیر کل سازمان ملل طی پیامی از روی جمهوری عراق و رژیم تهران دعوت کرده است که برای مشورت پیرامون حل مسأله جنگ نمایندگانی به نیویورک اعزام دارند.

عراق برای سومین روز متوالی به حملات خود علیه ایران ادامه داد و مجتمع پتروشیمی بندر شاپور را بمباران کردند.

شنبه ۱۶ آبان

ژنرال زین العابدین علی، نخست وزیر تونس، حبیب بورقیبه را به علت پیروی و ناتوانی، از مقام ریاست جمهوری خلع و خود رئیس جمهور فرما شده کل قوا شد و "هدی بکوش" را به نخست وزیر تونس برگزید.

بعدها زطهرا مرزگروهی از سران کشورهای عربی برای شرکت در جلسه فوق العاده سران عرب و اردمان شدند. صدام حسین رئیس جمهوری عراق که از سال ۱۹۸۲ در هیچ یک از جلسات سران عرب شرکت نکرده است نیز در این اجلاس شرکت دارد.

یکشنبه ۱۷ آبان

جمهوری اسلامی اعلام کرد بعد از ظهر امروز دوشک به بغداد شلیک کرده است که به ساختن رادیو تلویزیون و تا سیات اداره، مخابرات عراق اصابت کرده است. اما به گفته سخنگوی نظامی عراق تنها یک موشک در محله مسکونی بغداد منفجر شده که کشته و ۱۶ زخمی بجای گذاشت.

به نوشته ساندی تلگراف، در ماجرای کشتی بانامی "اک سوند" که به جرم قاچاق اسلحه برای تروریست های ایرلندی، توسط ما موران فرانسوی توقیف شد، برای جمهوری اسلامی نیز در میان بوده است. بنا بر این گزارش کارشناسان سرویس های اطلاعاتی در لندن و پاریس معتقدند که بخشی از این سلاح ها برای گروه های تروریستی وابسته به جمهوری اسلامی در اروپا، حمل می شده است.

### آواره از وطن

هنوزم بگرد از این هول حال چو باد بدم حال آن بیروزال که میرفت و میگفت سیر از جهان ریوده زکف ظالمین خا نمنا ن: "جسم تو این خانه سنگ است و خشت مرا قمر فردوس و باغ بهشت چه ارزد به پیش تو؟ یک منت سیم مرا خویش و بیوندی با رو ندیم بهر خست از آن باشم صد هزار بدل از زمان بگذر یا دنگار نیستم که اندر نظر ناووم بهر گونه صد راه فت مادرم کمر خست از آن چون من تیره بخت که با بدم را بین خانه بگذشت رخت در این خانه ام بود سا زو سرود زدن گرسرا چون گنم سا زگور "علی کبر دهخدا"

هفته ای پیرمی کرده، و خود در شعر خویش آن جا را "دوزخ" خوانده و در واقع نیز قصرنا حیه ای بسیار گرم است و مردم آن نقطه کمتر اتفاق می افتد که در عمر خویش بسرف ببینند. اما صحنه آرایبی نظمی به تقلید از ویس ورامین چنان است که خسرو بیرون در قصر شیرین (قصری کشته در حقیقت متعلق به خود است و او شاهنشاه است در صورتی که براف ایستاده و شیرین هم به ما برآمده با یکدیگر همان طول و تفصیلی که در ویس ورامین هست سخن می گویند. با این حال این مکالمه ها، درست مانند گفتگوی فرهاد با خسرو پرویز، همه از زبان ترن ترن بخش های خسرو شیرین و از شاهکارهای بزرگ زبان فارسی است.

این گفتار بدان امید نوشته شده است که خواننده گان را برانگیزد تا خود بدین کتاب بی مانند روی آورند و آن را از آغاز تا پایان مطالعه کنند.

خلاصه معنی چهار بیت اول این است که داستان خسرو و شیرین بر کسی پوشیده نیست، و گرچه داستان دل پذیر است، اما نسخه آن نزد کسی نگاه داری می شد که آن را از دیگران نهان می داشت و در نتیجه بیاض آن (نسخه آن) معروف نبود، زیرا در شهر بردع شهری در قفقاز (نسخه آن مانده بود و من این قصه را از کهن سالان آن شهر شنیدم و آن را جزئیات داستان را برای من معلوم کردند.

بسیستون حتما "با یدرهم نوشته شود، زیرا کلمه "صلا" با "ستون" ارتباطی ندارد و در اصل "بهستان" بهستان بوده است. جزا و اول آن (بخ) به معنی خدا و جزو دوم "ستان" پس وند مکان و کلمه بر روی هم به معنی جایگاه خدا است.

بعدها بیریختن اصطلاح شطرنج و به معنی رفتن شاه در موقع مغلوب شدن به خانه، مخصوص تحن خویش و کنا یه از مغلوب شدن و عجز آمدن است.

عقابین: دو چوب که مجرم را بدان بسته چوب می زدند: ظاهراً سران دو چوب به شکل عقاب بوده است و در عقابین کشیدن مقصود از دو چوب عقابین بستن است.

داستان شیرین و فرهاد داستان و به همین جهت وحشی با فقی، برای تقلید از کتاب نظامی، منظومه ای به نام "فرهاد و شیرین" سروده است.

داستان فرعی دوم داستان شکرآصفها نی است. به تشریح است که خسرو برای عیش و عشرت سراغ زنی بدکاره را در صفاها گرفت و به سوی او رفت و پس از چند شب (هر سالی یک دوشب) در خانه او و عشرت کردن در یافت، یعنی از زبان شکرآصفها نی شنید که وی عاشقان و طالیان خود را فریب می داده و نخست آن را به سختی مست می کرده و سپس یکی از کنیزان خود را به جای خود به آغوش وی می فرستاده و با خسرو پرویز شاه ایران نیز همین کار را کرده و تا کنون در آغوش هیچ مردی نخفته است.

اما خسرو به جای خشم آوردن بدو و کفر دادنش، چون می شنود که شکرآصفها مردناده است، بی درنگ از او خواستگاری می کند و او را به زنی می گیرد.

پس از آن در خسرو شیرین هیچنا موشنا نی از شکرآصفها معلوم نیست که این داستان نیز در ضمن داستان های مربوط به شاه دخواستری ها و هرزه گردی ها و عشرت کردن های پرویز آمده بود، با نظامی خود آن را ساخته است. در هر صورت اگر داستان پیش از نظامی وجود می داشته، بهتر بوده است که شاه آن را حذف کند، اما ظاهراً نظامی در سرودن داستان خویش به ویس ورامین نظر داشته و چون در آن منظومه داستانی مشابه، داستان برخوردن رامین در گوربا با باگل، و به زنی گرفتن آمده (و آن داستان به روشی کاملاً منطقی و معقول در درون قلمه ویس ورامین گنجا نیده شده است) نظامی نیز داستان شکرآصفها را در خسرو شیرین آورده و به نظر بنده از ظرافت و زیبایی داستان و نیز ارزش اخلاقی آن کاسته است.

از همین قبیل است گفتگوی طولانی و مکرر خسرو با شیرین و شیرین با خسرو که عیناً از ویس ورامین تقلید شده است. آن گفتگوی دراز در ویس ورامین کاملاً معقول و طبیعی است و چون صحنه در منطقه ای سردسیر (قوچان) می گذرد بسیار طبیعی است که رامین در میان برف برود و قزوین و شاه موبدیا بیستند. اما نظامی خود گفته است که قمر شیرین "جایی گرم و دل گیر" بوده که طفل را در

### خسرو و شیرین

### معروف ترین داستان عاشقانه در ایران

شب را به روز و روز را به شب می رساند. با زحمت های جاویدان از خسرو و شیرین، توصیف شب های دراز تنهایی شیرین است:

شبی دم سرد چون دل های بی سوز  
برات آورده از شب های بی روز  
کشیده در عقابین سیاه می  
برو منقا ر مرغ صبح گاهی  
دهل زن ر زده بردست ما  
کواکب را شده دریای ها خار ...  
گرفته آسمان شب را در آغوش  
شده خورشید را مشرق فراموش ...  
چراغ بیوه زن را نور مرده  
خسرو بیوه زن را غول برده  
شیدم گریه شب دیوی زنده راه  
خسرو خانه بردارد علی الله  
چه شب بود آن؟ که با صد دیو چون قیر  
خروسی را نبود آواز تکبیر  
دل شیرین در آن شب خیره ما کده  
چرا غش چون دل شب تیره مانده ...  
مساء سفاهه را بهت اختیار پیش از این اجازت نقل این صحنه های بی مانند را نمی دهد.

\*\*\*

در داستان خسرو و شیرین، دو داستان فرعی وجود دارد: یکی داستان فرهاد دکه کن و مهر آوردن وی بر شیرین و سرانجام تباها شدن او به تدبیر خسرو. در حقیقت اگر در این منظومه داستانی عاشقانه وجود داشته باشد همین

## سخنی با شاهزاده پهلوی

بقیه از صفحه ۱

وپنا هندگی دست به گریبان است - رفتار حاکمان کنونی، در انظار رجاها نیان تصویر زشتی از ملت ایران ساخته است - قدرتهای بزرگ پس از حوادث دوسال اخیر، دریا فته اند که حاکمان امروزی بخاطر ادا ادا مه حکومت خویش ناگزیر به ادا ادا مه سیاست مضمومخرب خود هستند و راه حلی از داخل حکومت فعلی ممکن نیست.

در زمینه راه‌های ایرانی، اظهار نظر می‌کنند که نجات مملکت الزاماً "به دست ایرانی خواهد بود و نباید منتظر رداشته باشیم که سایرین - که در حال در فکر حفظ منافع خود هستند - در راه تاء مین منافع مردم ایران پیشقدم شوند. البته ایرانیان برای رها تاء از اسارت، محتاج پشتیبانی معنوی ملت‌های آزاده و دمکرات هستند و ما، برای جلب این پشتیبانی با یخداخته ملت ایران را از طریق فعالیت خودمان به دنیا راه می‌دهیم - تنها راه نجات مملکت برقراری قانون اساسی مشروطیت است.

در این بخش شاهزاده رضا پهلوی مکرر بر حرمت قانون اساسی و اصل حاکمیت ملی بصورت دلجسی با فشار می‌کنند.

پس از آن به توضیح نقش خود در گذشته و حال و برنام‌های آتی می‌پردازد که از بعضی جهات نیازمند توضیحات و تذکرات است.

من امیدوارم که شاهزاده - بخاطر یک تمرین دمکراسی و تحمل عقیده دیگران هم‌کوش شده - این تذکرات را، در جای واقعی خود، در محلی حدفاصل بین چاپلوسی‌های مرسوم و حمله‌های خصمانه، بعنوان مصلحت‌گزاری یک هموطن بی‌غرض و نگران آینده مملکت، مورد توجه قرار دهند و به آن‌ها فکر کنند.

شاهزاده پهلوی بعد از تاء کید بر ضرورت مبارزه فعال برای آزادی ایران و از خودگذشتگی در این راه و نیز مقام خاصی که مبارزان در آینده مملکت خواهند داشت، به غیرمبارزان اتمام حجت می‌کنند:

"وهر کسی که تاکنون به علی وارد این مبارزه نشده با یدها و گفت‌وگرای ایرانی هستی، اگر واقعاً مملکت را دوست دارد، حق نداری بی تفاوت بمانی و شاه از بین رفتن مملکت و هم‌میهنانت باشی. بنا بر این هر کسی که باشد، کارنداریم، از بسا سدا را انقلاب گرفته تا یک ایرانی‌مصل در خارج، امروز بایستی همه تکلیف خودشان را روشن کنند: یا در این حرکت سهمی می‌خواهند داشته باشند یا بی‌تفاوت به کنار می‌نشینند و کاری انجام نمی‌دهند."

سپس گروهی را که بی حرکت نشسته و کاری انجام ندادند، ندیده محرومیت از زندگی در ایران تهدید می‌کنند:

"از حالا به شما این قول شرف را می‌دهم که در روزی که در مملکت با شما برخورد می‌کند، تمام کسانی که کوچکترین تلاشی در راه مملکتان نکرده باشند، اولین

داشته باشد. ولی شاهزاده خوشبختانه، درک خود را از "نیروهای ملی" توضیح می‌دهند:

"اما وقتی صحبت از نیروهای ملی می‌کنم، برای من ایرانی (است) که معتقد به اصول دمکراسی، معتقد به اصل حاکمیت ملی، معتقد به استقرار قانون اساسی که تنها سند موجود برای ماست... " طبیعی است که هر ایرانی علاقه مند به آزادی مملکت، مثل ایشان، آرزو مند همبستگی و همکاری نیروهای ملی است که بنا بر این تعریف، طرفداران استقرار قانون اساسی هستند. ولی مشکل اینجا است که امروز برچسب و عنوان طرفدار استقرار قانون اساسی را - صمیمانه یا به اقتضای مصلحت وقت و مورد - همه و همه، حتی کسانی که زشعار "مگر شاهزاده قانون اساسی داشت" یا "فرا ترمیمی" گذاشتند، اختیار کرده‌اند. تنها تفاوت موجود اینست که گروهی - از جمله بسیاری از کسانی که امروز محمل شاهزاده را به دوش گرفته‌اند - با این قانون را به با زگشت به ایران موکول می‌کنند.

اگر شاهزاده، آنگاه که زعدم همبستگی نیروهای ملی در گذشته شکوه می‌کنند، این "نیروهای ملی" را در نظر دارند، می‌توانند یقین داشته باشند که در آینده نیز بین آنها و ملت یونی که خواهان حرمت تمام و کمال قانون اساسی، بدون قید و شرط زمان و مکان هستند، و برچشم ایشان ظاهراً "با صلاح ملی" جلوگیری کرده‌اند، هیچگونه همبستگی امکان پذیر نیست و تلاش در این راه بی حاصل است. زیرا این اختلاف عقیده اساسی است و عمیق تر از آن چیزی است که شاهزاده از آن، ظاهراً "به سادگی به عنوان "تفاوت عقیدتی" گذشته و توصیه نموده‌اند که "فعلاً" آن را کنار بگذاریم.

همه مسئله بر سر "فعلاً" است که با یدها بر سر خرابه‌ها، بنای تازه‌ای بنیاد گذاری شود و سنگ اول بنا را الزاماً با یدها گذاشت. شاهزاده که این همه تاء کید و اصرار بر تنفیذ و حرمت قانون اساسی دارند، با یدها واقع بینی سهم‌پایمال شدن قانون اساسی بوسیله رژیم گذشته را در نزول بلای کنونی بپذیرند و در این عقیده که "سیاست‌های خارجی و نیروهای ضد ملی این بلا را به سر مملکتان آوردند" که ایشان را سخت به بیراهه می‌کشاند، تجدید نظر نکنند. اگر مردم ایران می‌خواهند که "مخالفت خودشان را به صورت عملی، بصورت مبارزه، مستقیم یا رژیم... حتی اگر شد با دیگری انجام بدهند"، با یدها - و نه تنها در گفتار - حرمت قانون اساسی را نگاه دارند و به آن نشان بدهند که نسبت به قانون اساسی رفتاری متفاوت از رفتار مرحوم محمد رضا شاه دارند و با یدها ورنده که آن مرحوم، نیز، با تاء خیر، در ۱۵ آبان ۱۳۵۷ به جرای قانون اساسی متعهد شد ولی بسیار دیر بود و ملت ایران - همانگونه که دیدیم - این تاء خیر طولانی را نپذیرفت و با طبیعت پس از تحمل بار سنگین رنج و عذاب چند ساله اخیر، بیش از آن آماج دگمی بپذیرفتن ندارد.

امروز هیچ عجبی نیست که "نیروهای ملی" آنچنانی، از شاهزاده خواهان شده باشند که

و اردگو در فرماندهی رهبری سیاسی بشوند و ایشان ظاهراً "به اغوی آنها، که عادت دارند اصول قانون اساسی را به ریز و درشت - خوب و بد - لازم الاجرا و معوق الاجرا، قسمت کنند، به قبوسول رهبری و ایجا دیک سا زمان سیاسی تن در داده‌اند:

"اخیراً تصمیم گرفتم که در نبودن یک رهبری لازم برای هر مبارزه‌ای در صحنه و به جهت رفع این مشکل، احتیاج به این است که خیلی مستقیم تر و عملی تر در این قسمت از کار را در مبارزه با شوم حد و دیک سال پیش به این طرف سعی کردم که به دنبال سازماندهی جدیدی و به دنبال یک برنامه‌ای که لااقل رفع این اشکال عمده را از لحاظ فعالیت‌ها تاء که در خارج مملکت انجام می‌شود و وجود بیاید، تلاش خود را جدیداً آغاز کردم."

ایجا دیک سا زمان سیاسی و قرار گرفتن در آس آن به عنوان رهبر، حق مسلم هر کسی، از جمله شخص ایشان است. ولی اگر رهبری سیاسی را اختیار کردند، دیگر به چه عنوان میتوانند عینه سلطنت مشروطه به عنوان سمبل وحدت کشور را داشته باشند؟

بهر حال من، به عنوان یک طرفدار بی‌قید و شرط حاکمیت ملی، وظیفه خود میدانم، در نهایت خیرخواهی، به ایشان یادآوری کنم که اگر از این بیراهه، سر بیایند، عقب‌نشینند، اولین خط بطلان را بر سند مشروعت مقام خود می‌کشند و نه تنها موقع خود، که موقع نهاد پادشاهی را، به هنگام مبارزه با شاهزاده، ملت، سخت به خطر می‌اندازند.

اگر کسانی به شاهزاده این اندیشه‌خام را تلقین می‌کنند که ملت ایران چون از ظلم و جور رژیم‌ها کم‌به ستوه آمده، آساده است که هر جا نشینی را در هر شرایطی بپذیرد، جا دارد که لحظه‌ای از حلقه تنگ اطرافیان خود سرکی به بیرون بکشند و چهره تازه ملت ایران را که به تشخیص خود ایشان "مانند گذشته‌ها فلگیر نخواهد شد"، ببینند.

در پایان بی مناسبت نمی‌بینم - حال که سخن صریحی را با شاهزاده رضا پهلوی آغاز کرده‌ام، نظرم را در باره اشاره ایشان به قیام ۱۸ تیر ۵۹، با اطلاعشان برسانم.

شاهزاده می‌گویند:

"راهنمایی و اصرار من در همبستگی شما، به این خاطر است که جان یک ایرانی بی‌پوده به هدر نرود."

سپس متذکر می‌شوند که آن حرکت (قیام نوژه) چون حساب نشده و با یک برنامه و پیش‌بینی صحیح انجام نشد، تلفات و ضایعات بسیاری ببار آورد. و می‌فرمایند: "متأسفانه زمانی من مطلع از این واقعه شدم که دیگر دیر شده بود و الا غیر ممکن بود که اجازه بدهم، اگر اطلاع داشتم که چنین اتفاقی می‌افتد."

بقیه در صفحه ۹



## ناخزای فاحق جنگ افرار فرانسوی به جمهوری اسلامی

## ایران گیت به سبک فرانسوی

جمهوری وارد می‌شود، با این حال لیونل ژوسپن دبیرکل حزب سوسیالیست فرانسه تا یک پید کرد که چنین معامله‌ای با آن که برخلاف مواضع حزب سوسیالیست است اما انجام گرفته و نمی‌توان بر آن سرپوش گذاشت. (لوموند ششم نوامبر ۱۹۸۷). در زیرنگا تا اساسی این ماجرا را با تلخیص از مجله اکسپرس ۶ نوامبر ۸۷ به نظر شما میرسانیم:

ماجرای "لوشر" در ۲۸ فوریه ۱۹۸۶ آغاز شد. یک روزنامه محلی فرانسه به نام "لاپرس دولامانش" که در بندر شربورگ منتشر می‌شود با ارائه مدارکی از جمله با استناد به دفاتر شرکت لویدز لندن فاش کرد که کارخانه "لوشر" بطور غیرقانونی نزدیک به ۴۵۰ هزار رگلوله توپ ۱۰۵ و ۱۵۵ میلی متری به جمهوری اسلامی ما در کرده است. مقدمات مهمات ظاهراً کشورهای چون برزیل، پاکستان، تا یلند و یوگسلاوی عنوان می‌شود اما سلاح‌ها در بندرعباس تخلیه می‌گردید، از همسان زمان "شارل هرنو" وزیر وقت دفاع مورد سوءظن قرار گرفت، جان نشین وی "پیل کیلس" در ۱۳ مارس ۱۹۸۶ علیه "شخص مجهول" اقدام دعوی کرد و می‌شود لوگرا تدبیر عنوان با زیرساین ماجرا تعیین گردید.

سروزی بعد از حزب راست فرانسه در انتخابات مجلس پیروز شدند. وزیر دفاع تازه "آندره ژیرو" دستور داد گزارشی در این باره از سوی ژنرال "ژان - فرانسوا باربا" با زرس کل ارتش تهیه شود. وی پس از تحقیقات و مصاحبه‌ها با زوجی از افراد متعدد از جمله "دانیل دووآورن" مدیر شرکت لوشر پس از سه ماه گزارش خود را به وزیر دفاع تسلیم کرد که در طبقه بندی "محرمانه - دفاع" جای گرفت. مجله اکسپرس از خلال گزارش "باربا" به چند سؤال اساسی پاسخ می‌دهد:

**آیا حزب سوسیالیست حق العملی دریا فت کرده است؟**

هیچ گونه وجهی مستقیماً به حزب سوسیالیست یا مقامات وزارت دفاع پرداخت نشده است. گزارش "باربا" در این زمینه کاملاً قاطع است. در هیچ کجای گزارش به ۳ تا ۵ درصد حق العملی ریخته شده، اشاره‌ای نشده است. اما گزارش جمله "تکان دهنده‌ای دارد که آن را "ژان فرانسوا دو بوس" مردمورد اطمینان شارل هرنو رئیس دفتر وی در مقابل ژنرال "وترن" رئیس اداره حفاظت و امنیت وزارت دفاع برزبان آورده است.

دوبوس گفته است: "لوشر صندوق حزب سوسیالیست را تغذیه می‌کند"، اما "باربا" در گزارش خود از این جمله نتیجه‌گیری قطعی نمی‌کند.

گزارش از مبلغی حدود ۲/۵ تا ۳ میلیون فرانک یا دمی کند که توسط آقای "فالکوز" در اختیار آقای "دیزا" ز

در نخستین روزهای ماه نوامبر جاری، با مطرح شدن دوباره، ماجرای فروش غیرقانونی مهمات از سوی شرکت فرانسوی "لوشر" به جمهوری اسلامی که با اطلاع بلندی‌ترین مقامات دولتی فرانسه صورت گرفته است، رسوایی بزرگی در فرانسه بر راه افتاد و گروهی از سردان سیاسی فرانسه و حزب سوسیالیست این کشور در مظان اتهام ارتشا و سوءاستفاده قرار گرفتند. مجله‌های "اکسپرس" و "لوپوشن" با ردیگری از ماه نوامبر، ماجرای "لوشر" را پیش کشیدند. اما این بار این افتضا سیاسی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری فرانسه مطرح می‌گردد و افزوده شدن دو نکته، تا زهر بر آن، جنجال سیاسی بزرگی آفریده است که هنوز پیاپی مدهای آن ادامه دارد.

این دو نکته عبارت است از این که حزب سوسیالیست فرانسه در آستانه چشم‌پوشی بر این معامله غیرقانونی حدود ۴۰ میلیون فرانک حق العمل دریا فت کرده است و دیگر آن که ماده "منفجره" "ت-۴" که به نوشته لوپوشن توسط "لوشر" به جمهوری اسلامی فروخته شده است از همان نسوع ماده‌ای است که در سوئد تصدای خونین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ با ریس بکار رفته است.

به دنبال انتشار این مطالب، جنجال سیاسی بزرگی در فرانسه بر راه افتاد که علاوه بر شارل هرنو وزیر دفاع و دفتر وی، حتی پای کاخ لیزه را نیز به میان کشید و حزب سوسیالیست خواستار انتشار گزارش محرمانه‌ای شده بدستور وزیر دفاع فعلی فرانسه "آندره ژیرو" به وسیله ژنرال "ژان - فرانسوا باربا" با زرس کل ارتش در این باره تهیه شده است و به نام وی "به گزارش" باربا "شهرت" دارد. این گزارش در طبقه بندی "محرمانه - دفاع" جای گرفته بود. روز ۴ نوامبر "آندره ژیرو" در مجلس شورای ملی فرانسه اعلام کرد که این گزارش را از طبقه بندی "محرمانه - دفاع" خارج کرده است. این درجای بود که با مداخله همان روز، روزنامه "فیگارو" متذکر آن گزارش باربا را بدون ضمیمه آن، پیشاپیش چاپ کرده بود.

در همین روز دفتر جرائد حزب سوسیالیست فرانسه ماجرای "لوشر" و جنجالی را که پیرامون آن بر راه افتاده است تبلیغاتی شرم‌آور علیه حزب سوسیالیست خواند و اعلام کرد که حتی یک سا نتیم از با بست هیچ قاچاق اسلحه‌ای دریا فت نکرده است و قصد دارد علیه مفتریان شکایت کند. دفتر جرائد حزب سوسیالیست افزود: "این تبلیغات آشکارا بوسیله احزاب راست هما هنگ می‌شود و بدون تردید دولت برای آن تسهیلاتی بوجود آورده است." "مارسل دبارژ" یکی از اعضاء دبیرخانه ملی حزب سوسیالیست فرانسه در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه‌های ری ماچ گفت: "این اتهامات بی‌اساس به منظور جلوگیری از نامزدی فرانسوا میتران در انتخابات ریاست

قرار گرفته است. این دو از افراد مورد اطمینان شارل هرنو هستند که از سال

پیش همواره با او بوده‌اند. فرانسوا دیاز در ژوئیه ۸۵ از سوی شارل هرنو به مدیریت کارخانه‌ها منصوب شد ولی در سال ۸۶ از سوی وزیر دفاع فعلی برکنار گردید. در گزارش باربا از یک مبلغ صد میلیون فرانکی نیز یاد شده است که از سوی بانک ملی کارائلیا تحت عنوان "هزینه‌های بازرگانی خارجی" در سوئیس به حساب واسطه‌های ایرانی و ایتالیایی ریخته شده است، ولی معلوم نیست که بخشی از این مبلغ برای هدف‌های خصوصی به اشخاص دیگری پرداخت نشده باشد.

**مقدمات مهمات چقدر بوده است؟**

به نوشته گزارش باربا مجموع مهماتی که به ایران فرستاده شده است به ۳۸۴۴۰۰ عدد می‌رسد که به این تعداد باید ۴۰ هزار رگلوله دیگر را که در سال ۱۹۸۲ ما در شده است افزود. گزارش باربا هیچ کجا به تحویل ۱/۲ تن ماده "منفجره" "ت-۴" به جمهوری اسلامی اشاره‌ای نمی‌کند و اصولاً کارخانه لوشر سا زنده این ماده نیست.

**ماجرای چگونه کشف شد؟**

فروش غیرقانونی مهمات از سوی شرکت لوشر به جمهوری اسلامی بطور عمده توسط سازمان اطلاعات خارجی فرانسه کشف شد. رئیس وقت این سازمان دریا سالار لاکوست در ۷ فوریه ۱۹۸۴ "ژان فرانسوا دو بوس" رئیس دفتر شارل هرنو از ماجرا با خبر گردید و در روز ۲۱ ماه مه شخصاً "رئیس جمهوری فرانسه" را در جریان گذاشت که به وی پاسخ داد: "ما چرا باید هرنو بگوئیم". لاکوست سروزی بعد موضوع را به هرنو اطلاع داد. سازمان اطلاعات ارتش و سازمان امنیت داخلی فرانسه "د. اس. ت." نیز کاملاً بی‌بینه وزیر دفاع را از قاچاق اسلحه به جمهوری اسلامی مطلع کردند.

**نقش دفتر شارل هرنو در این ماجرا چه بود؟**

گزارش "باربا" دفتر شارل هرنو را زیر علامت سؤال قرار می‌دهد. باربا می‌نویسد: "من برای بارم که اعضاء دفتر آقای هرنو به ویژه آقای دو بوس بر فعالیت‌های غیرقانونی لوشر سرپوش می‌گذارند. دفتر آقای هرنو، بطور جدی گزارش‌های سازمان اطلاعات ارتش را پیگیری نکرده است." "باربا" در جای دیگری از گزارش خود، شهادت ژنرال "آندره" را و به "نما پننده" دولت در شرکت لوشر را ذکر می‌کند که گفته بود: "من با بررسی حساب‌های شرکت لوشر نسبت به افزایش ما در این شرکت از ۴۰۰ میلیون فرانک در سال ۱۹۸۳ به ۷۲۵ میلیون فرانک در سال ۱۹۸۴ نظین شدم و آن را توسط با زرس کل به اطلاع دفتر "هرنو" رساندم هشت روز بعد با زرس کل به من گفت که دفتر آقای هرنو با هرنو تحقیق در این باره مخالفت کرده است. من چنین نتیجه گرفتم که قاچاق اسلحه‌ای در جریان است که دفتر وزیر دفاع بر آن سرپوش می‌گذارد."

**دانیل دووآورن چه نقشی بر عهده داشت؟**

گزارش باربا می‌نویسد: آقای دووآورن (مدیر لوشر) مسئولیت سنگینی در این ماجرا بر عهده دارد. وی تا پید کرده است که به بیاری دفتر شارل هرنو، دست به قاچاق اسلحه از بندر شربورگ زده است، اما وضع اقتصادی کارخانه‌ها را انگیزه این کار می‌داند و می‌گوید: برای نجات شرکت و جلوگیری از اخراج کارکنانش در حالی که شرکت در وضعی فاجعه‌بار قرار داشت تصمیم گرفت اسلحه‌ها را بفروشد. دووآورن فرزند کلنل پاسی است که رئیس سازمانهای مخفی فرانسه آزاد در جنگ جهانی دوم بود.

اکسپرس در بیان گزارش خود می‌نویسد:

بقیه در صفحه ۱۲

## سخنی با شاهزاده پهلوی

بقیه از صفحه ۸

از درجات پائین ارتش و طبقات نسبتاً محروم جامعه بودند، اولین شکاف را در اعتبار مشروعیت نظام کام‌بوجود آورد. بنابراین اگر آزادی احترام به خاطر قهرمانان نوزده غفلت می‌کنیم، لااقل باید از یکا بردن صفت "بی‌بهره" اقدام آنان، سخت بپرهیزیم. در قیام ۱۸ تیر کسی، کسی را به می‌سدان نفرستاد. رئیس و فرماندهی از خارج به آنها تحمیل نشده بود. و اگر طرز تفکر یا رهبری خاصی را پذیرفته بودند و در دادگاه با شجاعت از آن دفاع کردند، به انتخاب خودشان بود. نیروهای پراکنده در سراسر مملکت بودند که با رشته عشق به ایران به یکدیگر متصل شده بودند. آلمان آنها را استقرارحاً کمیت ملی و یک رژیم دمکراتیک بود. روزی که به گمان خویش، خود را آماده حرکت دیدند، بی‌خاستند.

در نتیجه انتظار از آزادی‌شان، یا حتی از مرحوم محمد رضا شاه، که آن زمان در قید حیات بود، انتظاری بی‌مورد است.

ایرج پزشک زاد

شاهزاده به یقین شنیده اند که جمع کثیری از شرکت‌کنندگان در قیام نوزده، نظامی بودند. در نتیجه بهتر از هر کسی می‌توانستند در آن اوضاع و احوال و پراکندگی مکانی نیروها، بخت موفقیت خود را پیش بینی کنند. با وجود این، به استقبال خط‌میر رفتند. ولی حرکت آنها علیرغم نامی و ضایعات، بی‌بهره نبود. بنابراین موش‌کرد که در آن زمان، یک سال و نیم از استقرار جمهوری اسلامی می‌گذشت و مردم ایران که چشم‌انداز نجاتی در برابر خود نمی‌دیدند، کم‌کم می‌فهمیدند که به حکم سرنشوست گردن بگذارند. در این هنگام خبر قیام نوزده تحفه‌امیدار به عنوان سازوبرگ جنگی، به ملت ایران اهداء گردید و مبارزات امروز ملت تا حدود زیادی مرهون فداکاری آنهاست.

از طرفی در حالیکه رژیم کام‌میکوشید مشروعیت نظام جدید را بر اساس اجماع و اتفاق کامل ملی، به جهانیان بقبولاند و دلیل خلاف آن موجودیاً هویدا نبود، قیام ۱۸ تیر و ترکیب شرکت‌کنندگان، که غالباً

# دودلی اسرائیل

بقیه از صفحه ۱

خواهد داد. آنجا که گروه‌های ذینفوس یهودی در کنگره، دروسا، تل‌آویو، و جمعی و در مقام قدرت مند اقتصادی و مالی و زنه‌ای بسیار سنگین دارند و می‌توانند در سیاست آمریکا در این یا در آن جهت تا شیری درخور توجه بگذارند.

سیاست اسرائیل تا کنون این بود - و تا عکس آن اشیاء نشود، همچنان این است که در وهله اول اعراب را دشمن خود بداند و جمهوری اسلامی را، دست کم تا آنجا که با اعراب دشمنی می‌ورزد، به راه‌های مختلف تقویت کند. نقطه اوج این سیاست را در رسوایی "ایران-گیت" دیدیم و اکنون نیازی به شرح آن نمی‌بینیم.

ولی به تا زگی ندهاها را از اسرائیل در باره رژیم تهران برمی‌خیزد که تا کنون دست کم به این وضوح شنیده نمی‌شود. روزنامه "نیویورک تایمز"، یکی از آن رسانه‌های مهم آمریکا که زیر نفوذ یهودیان قرار دارد، از بیعت المقدس گزارش می‌دهد که گروهی از سیاست‌سازان ویرانه - ریزان مهم سیاسی اسرائیل، که شمارشان رویه افزایش دارد، آشکارا یا در پس پرده، می‌گویند که جنگ با یهودی‌گونا می‌باید گریز کند یا با انقلاب اسلامی را بخواباند یا راه گسترش آن را ببندد.

روزنامه "نا میبرده" می‌گوید خطری حا که در لبنان، مصر، اردن و کرانه غربی رود اردن و نوار غزه زسوی گروه‌های بنیادگرای اسلامی علیه اسرائیل وجود دارد، سبب گردیده است که اسرائیل نسبت به تغییر سیاست خود به جدید بشود. البته خطری که از سوی بنیادگرایان اسلامی اسرائیل را تهدید می‌کند، در دراز مدت خطری واقعی است و طبعاً "هر خطر درازمدتی با گذشت زمان به خطری کوتاه مدت مبدل می‌شود. آیا اینک زمان آنقدر گذشته است که آن خطر درازمدت تبدیل به خطری حاد شده باشد؟

از گزارش نیویورک تا میزورسا نه‌های دیگری بین المللی چنین برمی‌آید که برخی سیاست‌سازان ویرانه‌ریزان که اگرچه به شمار هنوز اندکند لیکن از زوزه سنگینی برخوردارند، در تجزیه و تحلیل‌های خود به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند.

ولی تجزیه و تحلیل‌ها تا به تصمیم‌گیری عملی سیاسی برسد، به زمانی بالنسبه طولانی نیاز دارد. اسرائیل هنوز عملاً گامی در جهت تضعیف جمهوری اسلامی برنداشته است، و اگرچه تهدیدات زسوی بنیادگرایان اسلامی، به هیچ روی، امری واهی نیست و رژیم تهران در این بنیادگرایان دست دارد، اما چنین برمی‌آید که دولت یهود هنوز از مرحله سبک سنگین کردن مسأله‌ها به بیرون ننهاده است.

با این همه علنی کردن سیاست مخالفت با رژیم تهران و تلاش برای بستن راه‌بر

بقیه از صفحه ۱

رژیم خمینی این روزها چنین نقیض محیلاته‌بی بازی میکند و هدفش اینست که جنس همدردی مردم را برانگیزد و در اذهان فرو کند که چون این رژیم در مقابل قدرت‌های بزرگ قدرتمند فرشته و به آنها اعلان جنگ داده است قدرتمندان عالم دست به یکی کرده اند و می‌خواهند ریشه آن را بزنند.

بعد از رسوایی "ایران گیت" تا هیچ حقه دیگری جز این نمی‌شود مردم را فریفت و اذهان ساده را متقاعد ساخت که اساس حکومت سرش در دامن کسی نیست و خواب از چشم‌ریگان گرفته زلزله در دنیای استکبار انداخته است.

عرب‌ها ضرب المثلی دارند که می‌گویند وقتی برای دفعه اول از کسی فریب خوردی میتوانی خودت را تیرنه کنی و بگویی گناه او بود که ریاکار و نیرنگ با از آت در آمد. اما اگر بار دوم زهمان کسی فریب بخوری با بیداری تو قیم گرفت.

بسیاری از کسانی که در دوران انقلاب مجذوب آیت‌الله خمینی شدند و دنیا را و برافشا دند و زمینه موفقیتش را هموار ساختند، بعد از آن که خمینی به قدرت رسید و ما هیت خود را برورداد، جدا قیل در بین خودشان دچار حسرتگی شدند. عوام الناس عدنان بدبخت بودند، آنها می‌گفتند وقتی ما دیدیم تحویل کرده‌ها و روسفکران و اشخاصی که آن همه ادعا داشتند خمینی را به رهبری پذیرفتند و بست سرا و به راه افتادند و هر چه گفت و وحی منزل دادند، ما خیال کردیم لابد آنها بهتر از ما می‌فهمند و ما هم باید تبعیت کنیم. اما چنین عدری از رجال سیاسی و شخصیت‌های اجتماعی، از اهل نظر، از اهل فرهنگ، از اهل قلم بدبخت نبود و خود آنها هم اکثر "اعتراف کردند که فریب خورده اند و ادعاهای باطل خمینی را به غلط باور کرده‌اند.

یکی از نزدیکان خمینی که از زعوا مسل "مؤ" بر انقلاب اسلامی بود و در حرکت سومت خمینی، هستی اش را گذاشت و از ایران گریخت نوشته است در نجف، هرگاه مگسی وارد اتاق میشد و مزاحمت ایجاد میکرد و کسی می‌خواست آن را بگذرد خمینی بر سر او فریاد می‌زد که به توح داد است حشره را از حق حیات محروم کنی؟ آنوقت خودش

گسترش انقلاب اسلامی، بدون معنائی نیست. نمی‌توان این را بر تمام دفع حمل کرد. تغییر احتمالی سیاست اسرائیل هنگامی انتشار یافته است که کنفرانس سران عرب در عمان در آستانه برگذار شدن است.

چنان که می‌دانیم علت اولیه برگذار این کنفرانس فوق العاده این بود که به جنگ خلیج فارس و خطری که از سوی انقلاب اسلامی و تروریسم انقلابی رژیم تهران، کشورهای منطقه خاصه عربستان سعودی و کویت را مورد تهدید قرار می‌دهد رسیدگی کند.

طبعاً "حافظ اسد" تا پیل چندانی برای شرکت در کنفرانسی نداشته که موضوع اصلی آن جنگ جمهوری اسلامی با عراق و از مسائل دیگر آن، بازگشت مصر به اتحادیه عرب باشد. پس رئیس جمهوری

# نیرنگ جدید آخوند

اشخاصی میزان در کشان از "امیرالایم" در همین حدودهاست. بحث کردن با آنها وقت تلف کردن است بگذار تا جان دارند تا دیکتاتورمرد به دیکتاتور دلشان خوش باشد که کاخ امیرالایم را میلرزانند. ولی کسانی که حتی یک شناخت ابتدائی از امیرالایم و هدف‌ها و منافع امیرالایم لیست‌ها داشته باشند بشرط آن که فقط چشم خود را باز نگه‌دارند برای العین می‌بینند که زهمه این ماجراها و زهمه این ماجرا جویی‌ها و حادثه‌آفرینی‌ها، بیشترین استفاده در چند سال اخیر را بد امیرالایم ندهد است. بزرگترین غارت جهانی، در فاصله همین چند سال، دقیقاً "با آغاز انقلاب اسلامی و قرار دادن کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه - یعنی سر و تنمندترین کشورهای جهان سوم - در برابر دیگر بوسیلها امیرالایم جهانی شکل گرفته و سازماندهی شده است.

این غارت بزرگ، به قیمت ویرانی ایران و عراق و توقف فعالیت‌های عمرانی و رشد صنعتی در کشورهای که در آن رشد استثنائی نفت آنها را از فرصت استثنائی برای توسعه برخوردار ساخته بود، تمام شده است.

به خلیج فارس نگاه کنید: دروای یک سلسله ماوورها و عملیات نمایی و شاج و نا ته کشیدن‌ها و هارت و بورت کردن‌ها، فقط یک حقیقت وجود دارد و آن اینست که همه می‌کوشند راه دور رفت و ورودا سلحدر خلیج فارس بسته نشود. همین همین است و نیروهای که در خلیج فارس متمرکز شده اند جز این، هیچ کاری ندارند. چنان که دیدید، وقتی موشک کرم بریسم به سواحل کویت پرتاب شد آمریکا‌ها گفتند این مسأله ما نیست، مسأله کویت است و بلافاصله مذاکرات برای فرسوس موشک‌های زمین به هوا و موشک‌های ضد موشک به کشورهای ساحلی خلیج فارس، صورت جدی بخود گرفت.

آنها که گمان می‌کنند رژیم خمینی درگیر مینا زهنا امیرالایم است و امیرالایم تنها علیه خمینی و رژیم و موضع گرفته‌اند بهتر است امیرالایم را زبوشنا کنند.

شوند، دیگر از داده جنگ برای اسرائیل چه سود؟

اگر اسرائیل بتواند با متزوی کسردن سوریه و تا حدی لیبی در جهان عرب، چشم انداز یک آشتی تاریخی را با میان‌روهای عرب بگشاید، آنگاه شاید برای او صرف کند که در سیاست خود نسبت به رژیم تهران تجدیدنظری اساسی کند.

بر میخاست و با بردباری، بکمک دستمال یا چیزی شبیه بدان مکن را از اتاق بیرون میکرد. چه طور امکان داشت که ما با و رکیم چنین کسی این همه قسارت را در دنیا خود بنهاند کرده است و روزی که دستش رسید در بای خون برآمی اندازد؟!

دیگران هم بقول خودشان گول تظاهرات آزادیخواهان آقای خمینی را خوردند که خود را طرفدار سینه‌جاک حقوق بشر و آزادیهای فردی و اجتماعی جلوه‌گر می‌ساخت. این خوش باوری برای ایران به چه قیمت تمام شد و ملت ایران تا چند نسل با بدبختی و آن را ببرد از بدبختی مردم، چه روشنفکر وجه غیر روشنفکر، اگر از همین شخص و همین دا رودسته یکبار دیگر فریب بخورند باید بدبختی‌ها که احتیاج به تقسیم دارند و آخوندها حق دارند که طوق قیمومت "ولایت فقیه" را سرگردشان نهاده‌اند.

دعوی مینا زهنا امیرالایم ز طرف رژیم موجود، عیناً "همان دعوی آزادیخواهی و نریخوایی است از ناحیه آیت‌الله خمینی و دارو دستا و در دوران انقلاب و سالهای قبل از آن.

هیچ رژیمی به این اندازه رژیم خمینی، بیستین خدمت را در کمترین زمان به امیرالایم نکرده است. نه تنها در ایران که در تمام منطقه، نه تنها در منطقه که شاید در تمام دنیا. در او خرج جنگ دوم جهانی که روس‌ها از تلاش خود برای بدست آوردن امتیاز نفت شمال طرقتی نیستند و حزب توده تظاهرات ضد دولتی در تهران ترتیب میداد، یک عده از تظاهرها کنندگان شعارهای حزبی را با شعارها می‌زدند. این‌ها می‌جوان بیسواد بودند که زبان فارسی هم نمی‌دانستند و به تبعیت از دیگران فریاد می‌زدند "مرد به ساعت" کسی به خودش زحمت نمیداد که این قبیل اشخاص را متوجه کند "ساعت نیست و "ساعت" است چون تا زه در آن صورت هم نمی‌فهمیدند این مسأله چیست و چه کاره است و چرا آنها با بدمرک سررای او بخوانند!

سوریه گفت به شرطی در کنفرانس شرکت نخواهد کرد که جنگ اعراب و اسرائیل نیز در دستور کار آن قرار گیرد.

و در اینجا است که می‌توان انگاشت علنی کردن احتمال تغییر در سیاست اسرائیل نسبت به جنگ و رویگردانی آن از جمهوری اسلامی، ما نورم تقابلی است تا موضع سوریه در کنفرانس سران عرب چندان قوی نگردد که جنگ خلیج فارس در سایه جنگ فرا موش شده اعراب و اسرائیل قرار گیرد و احیاناً "کنفرانس به جای گردشی ضد جمهوری اسلامی، گردشی ضد اسرائیلی پیدا کند.

برای اسرائیل یکی از فواید جنگ رژیم تهران با عراق این است - یا این بود که جنگ اعراب و اسرائیل را به درجه‌ای پایین‌تر از اهمیت برده و اگر قرار باشد اعراب دوباره متوجه دشمن دیرینه خود



همسپهان عزیز! هر روز تلفن خبری نهفت مفت و مت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد.

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ یارس

# "آزادی" دانشگاهی

بقیه از صفحه ۱

آیت الله جنتی، در کنفرانس ملی دیگری که دارد، عضو "شورای مرکزی نمایندگان آیت الله منتظری" نیز هست. این شورا نهاد دنیوی است و برای آن بوجود آمده است که دستگاہهای زیرنظارت آقای حسینعلی منتظری را در یک جاسا متمرکز کند تا خمینی بتواند آن را تریب آنها نظارت داشته باشد.

منظورهای خمینی از این کار آن بوده است که آزادی گفتار و عمل را از جانب خود نیز سلب کند. ما داریم که منتظری و نمایندگانش در خارج محدودیتی نشده بودند، اما "دلشان به حال آزادی که از مردم سلب شده بود نمی سوخت. و امروز که اینان نیز آزادی نسبی خود را از دست داده اند، می کوشند با معنای ایران، خاصه با معنای دانشگاهی، همصدائی و همفکری کنند. هر کسی از "طن خود" با آزادی یا نمی شود. در باب دانشگاه را ز سرپوشیده ای نیست که سطح تحصیلی در آن بشدت افت کرده و این افت از جمله بدین سبب است که آزادی دانشگاهی دستخوش محدودیتها و آزادی رده بندی شده است. یک نماینده مجلس شورای اسلامی در سخنرانی ای پیش از دستور در این باره می گوید: "امروزه افت علمی غیرمنتظره ای در سطح دانشگاهها به چشم می خورد. روحیه تحقیق و دربرخی اساتید و بسیاری از دانشجویان کمتر دیده می شود. دانشجویان به علل زیاد از آن هدف والا عقب مانده اند و دست علمی در آنها مشاهده نمی شود."

نماینده نامبرده سپس از شورای انقلاب فرهنگی و نمایندگان آیت الله منتظری

می خواهد که به این امر توجه بیشتری بکنند.

در بیرون سخنان این نماینده سخن بسیاری نمی توان گفت و ایراد بسیاری نمی توان بدان گرفت مگر اینکه است علمی دانشگاهها به هیچ روی غیرمنتظره نبوده است. با تلاش برای کثرت دادن دانشگاهها به زیرسلطه آیدئولوژی حاکم سرنوشتی جز افت و نیست علمی در آنها نخواهد بود. و شورای انقلاب فرهنگی و نمایندگان آیت الله منتظری برای آن هستند که نظارت آیدئولوژیک بر دانشگاهها و موسسه های علمی وجود داشته باشد. حالا اگر نمایندگان منتظری، انجمن های اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و شورای انقلاب فرهنگی اختلاف سلیقه یا بالاتر از آن، نبرد قدرت وجود دارد، تغییر در ماهیت نظارت آیدئولوژیک بر دانشگاهها و اصولاً جریان علم و آموزش و فرهنگ نمی دهد.

ما نمی دانیم که آیت الله جنتی، هنگامی که از ضرورت "آزادی دانشگاهی" سخن می گوید، از سابقه تاریخی این امرم خیر دارد یا ندارد. به هر حال با آوری یا کوشش در این باره زیانی ندارد. ندای "آزادی دانشگاهی" یا "آزادی آکادمیک" هنگامی برخاست که دانشگاهها در اروپا می خواستند، فارغ از نظارت آیدئولوژیک دین - دین مسیح - به امر پژوهش و آموزش بپردازند. نمی خواستند که لیلهاز "گناه گردش زمین به دور خورشید استغفار کند، نمی خواستند که در آئین یونانی و سبب زنده در آئین بسوزد که نظریه ای بر

بقیه از صفحه ۵

کرده، لا اقل از زبان آنها می توانم آن "روشنفکرانی" را که موجب گمراهی ما شده اند و ربطی به فیلسوف مورد نظر آقای آواره محفوظ الامضاء و شاعران نوپردازان ما در این باره سخگویی ایشان ندارند. به شما معرفی کنم.

با یادگمی به عقب برگردم. من در سالهای ملی شدن نفت شاگرد دبیرستان بودم. آنها می گفتند دوره به سن تشخیص رسیده بودند، قطعاً "به یاد دارم که شاگردان مدارس و بخصوص مدارس دخترانه با چه شور و اشتیاقی از نهضت ممدق پشتیبانی می کردند. لازم نمی بینم که در این زمینه با فشاری کنم. فقط یادآور می شوم که هنگام انتشار وراق قرصه ملی مکرر دیده ام که همکلاسی های ما که بعضی کفش وصله خورده یا راهپایه داشتند و زرتنگ و حالت چشمهایشان پیدا بود که همیشه نیمه گرسنه اند، قلک های گلی خود را می شکستند و پول روی هم می گذاشتند تا اوراق قرصه ملی بخرند.

از بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ و بعد از محاکمه دکتر ممدق، با تمام کوششی که دستگاه حکومتی کرد که اسم او از خاطر ما محو شود، با دشمن زنده ماند. ولی هر کدام به کار روزندگی خودمان پرداخته بودیم و دیگر کسی آنقدرها

خلاف نظریه رسمی کلیسای کاتولیک ایران زاده شده بود، نمی خواستند تا نشاندن ویلسوفان بزرگ از این دوره یکی را انتخاب کنند. بیایم عقاید ما تحمل آوارگی و در بدری و کرسنگی و حتی مرگ، بیایم دم فرو بستن و هیچ تکفیر. خلاصه کنیم: آزادی دانشگاهی در کشورهای اروپای غربی، واکنشی در برابر بر سلطه جوئی تعصب دینی بوده که با لبر و اعلم را می جید و نمایی گذاشت علم در محیط آزادی که لازم است. گسترش آن است، بیاید و نمردهد.

فنا رهمه سوبه دین و مقامت همه سوبه علم بدانجا رسید که سرانجام اصل آزادی دانشگاهی پذیرفته شد و تضمین گردید، بدین معنی که دانشگاهها حق یافتند تا علمی را بکار وند و موطرح کنند که طرح آنها در سطح جامعه هنوز مجاز شناخته نمی شد. آزادی که بدینا آزادی بیان، امروز در جامعه های آزاد جهان تثبیت شده است، به میزان بسیار از همین آزادی دانشگاهی سرچشمه گرفته است.

داستان آن مفصل است و تا آنجا که ما اطلاع داریم، در دانشگاه تهران نیز در دهه پنجاه سخنرانیها و بحثها شدی در بیرون آن شده است. منظور این بود که حتی در جامعه های که استبداد در آنها اجرا زده آزادی بیان نمی داد، دانشگاهها در محدودیتها پژوهش علمی از جنبان محدودیتها می برکنار میمانند.

آیت الله جنتی اینها را می داند و دانسته حرف می زند؟ نخستین کام در جهت انبساط و برقراری آزادی دانشگاهی رها می دانشگاهها زسلطه آیدئولوژیک دین است. می خواهد این دین مسیحیت با شدی اسلام. آزادی هیچ نظارتی را از هیچ مرجعی بر نمی تابد.



## کدام روشنفکر؟

به گذشته فکری نمی کرد. اما نکته مهم این است که هر وقت، در هر کجا صحبت از آزادی و استقلال مملکت میشد، ذهنمان پیش ممدق میرفت. از سال ۳۲ تا ۵۶ - در نیمه راه - یکبار دیگر بمناسبت میتینگ جلالیه، با زاتش های زیر خاست در دلها شعله کشید و کمی بعد دوباره زیر سرپوش رفت و با زبانه روزندگی روزمره برگشتیم. اینها را عرض میکنم که بدانید اگر فرصت و اجازه نداشتیم به آزادی و استقلال فکر کنیم، هر وقت بر حسب تصادف به چنین فکری کشیده می شدیم، بسیار طبیعی، این الفاظ آزادی و استقلال ممدق را در ذهن ما زنده میکرد.

رسیدیم به اولین لرزشهای جامعه و احساس اینکه تغییر و تحولی در جهت آزادی و استقلال در پیش است. با زهمه افکارمان بطرف ممدق و زمانی که به اسم وابسته بود یعنی جبهه ملی برگشت. آقای دکتر سنجابی، رهبر جبهه ملی به

عنوان جانشین ممدق، با همه ناآشنائی، در چشم ما روز بروز بزرگ و بزرگتر میشد. در روزنامه های خارجی که گاهی بدستمان میرسید می دیدیم و آنها می گفتند که همه جا حدس و گمان بر تشکیل دولتی از طرف جبهه ملی است. مصاحبه های روزنامه های خارجی با آقای دکتر سنجابی مکرر میشد. همه امیدها و آرزوها و انتظارات بطرف شخصی که اسم او اعتبار ممدق بر سرش سایه انداخته بود متوجه شد.

من لا اقل می توانم بعنوان نمونه، از معلمین و شاگردان دودبیرستانی که در آنها درس میدادیم که همه چشمها را به جبهه ملی و آقای دکتر سنجابی دوخته بودند.

از توضیح زیاد می گذرم. این مقدمات را برای این آوردم که بتوانید روحیه و عکس العمل این جماعت منتظر آزادی را، در آن روزی که در اولین راه پیمائی عظیم،

### درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۱۴۰۰ فرانك فرانسه -

شش ماه ۷۰۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین )  
 نام خانوادگی : Nom  
 نام : Prénom  
 آدرس : Adresse

ما یلیم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ ... فرانسه به حساب بانکی نشریه ... به حساب پستی نشریه ... ارسال می کردیم. تاریخ ... امضا

شماره حساب پستی : QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی : QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

### توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراك را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نامها را که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

آقای دکتر سنجابی را همراه آیت الله طالقانی دیدند، حدس بزنید. جمعی بودند که سالهای دراز از نظر سیاسی چشم و گوش بسته مانده بودیم شوخی احزاب اکثریت و اقلیت را به چینی نگرفته بودیم. تنها منفذی که در ذهنمان بطرف یک فضای با زبانی مانده بود - خاطر ممدق و جبهه ملی بود که تظا هر ما دی و ملموس وجود آقای دکتر سنجابی بود.

اگر از او دنیا لهر روی نمی کردیم چه می کردیم؟ من وارد بحث گناه "یا ران بی گناه شهر" نمی شوم چون این رشته سر دز را زد. و درجه مسئولیت فیلسوف مورد مثال آقای آواره محفوظ الامضاء و شاعران مورد اشاره، مخالف گوی ایشان را نمی دانم. ولی در دهه دگانه وجود انم مسئولیت درس خوانده ها را - اگر بتوان آن جمع محدود فرهنگی اطراف ما بعنوان یک مسطور و نمونه جامعه درس خوانده ها پذیرفت - به آن سنگینی که "یاران بی گناه شهر" متوجه آنها میدانند، نمی دانم.

با احترام - بدری صالحی



بقیه از صفحه ۹

کمونیسم روسی بشما روی آورد و حق هم داشت. کمونیست های چین، روی پشای خودشان به مبارزه برخاسته و قدرت را به چنگ آورده بودند، آنها با جی به شوروی نمی دادند و حتی می کشیدند مرکز رهبری جهان کمونیست را از مسکو به پکن انتقال دهند. از همین رو استالین، کمونیسم چینی را تخطئه میکرد و رهبران حزب کمونیست چین را به مسخره می گرفت و می گفت اینها مثل تربچه اند، ظاهرا هرشان سرخ است و باطنشان سفید.

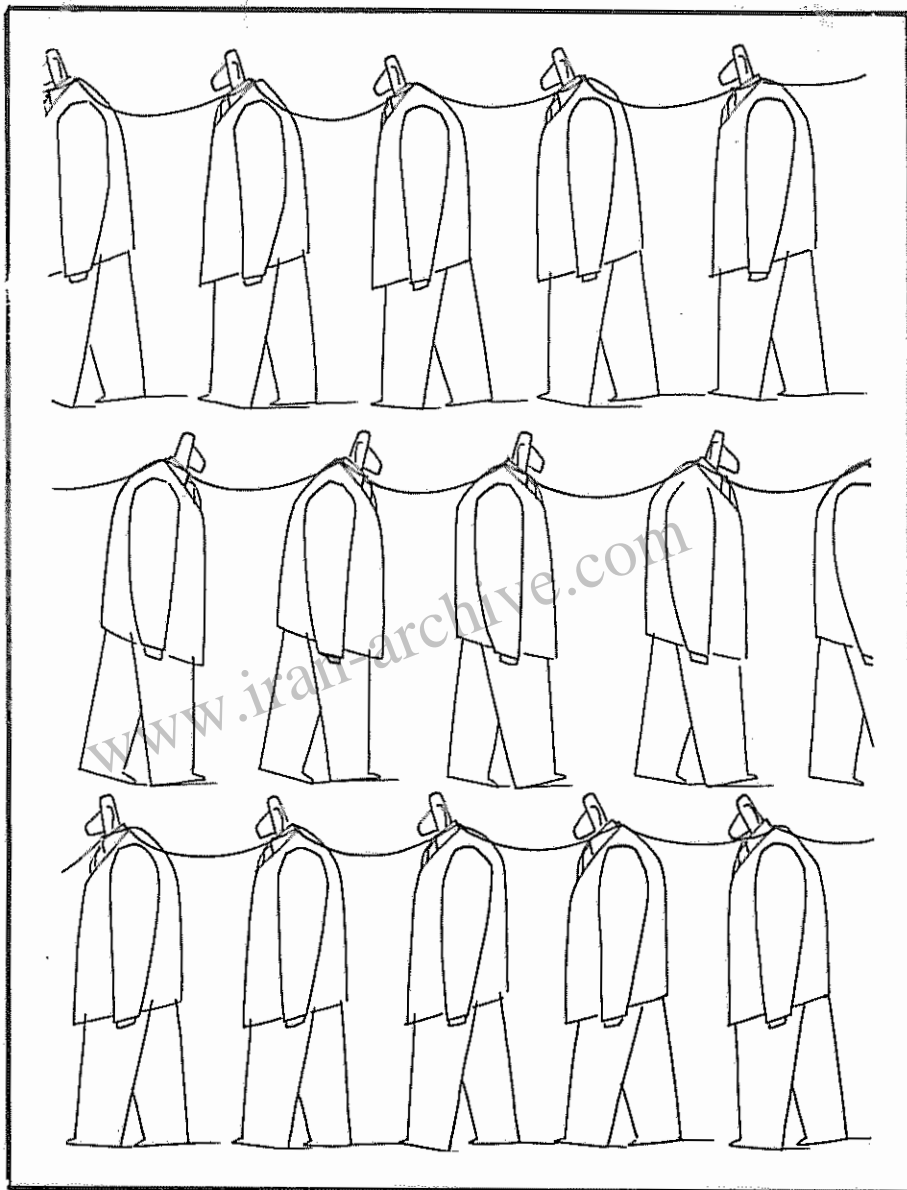
میدانید که در فرهنگ کمونیست ها رنگ سرخ علامت انقلاب است و رنگ سفید علامت فدا انقلاب. در انقلاب روسیه، وقتی می خواستند کسی را به فدیت با انقلاب متهم کنند می گفتند "سفیدها ست یعنی کسانیکه از رنگ خون خوششان نمی آید و اهل اعتدال و میانه روی اند. در حال، استالین مدعی بود که رهبران حزب کمونیست چین، کمونیست واقعی نیستند و ما رکیسم را محض مصلحت روزگار، برای پیش برد مقاصدشان برگزیده اند و اگر چه و نیفورم یقه بسته می پوشند و ستاره سرخ بر کلاهشان می دوزند و پیرچم داس و چکش بر فراز سرشان در اهتزاز است ولی در عمیق وجودشان، همان چینی های سنت گرای معتدل و آرام و آسایش طلبند. اگر استالین زنده بود، برای اثبات نظریه اش اکنون دلایل کافی در دست داشت ولی مساله اینست که در شوروی نیز امروز، آپارتمان استالین در اختیار "گوربا چف ها" ست. آقای میکائیل گوربا چف و با نورا یسا "یا رئیس خانم" که حرکات و سکنات و اخلاق و رفتار و تمایلات و اعتقادات و سرووضعشان هیچ شباهتی به کمونیست های عهد استالین ندارد.

نه شوروی دیگر آن شوروی استالینی است و نه چین، چین دوران مائو. این چینی ها بی که سرما یه گذاری خصوصی را مباح میدانند، این چینی ها بی که مرخصی سالانه و تعطیلات تابستانی را باب کرده اند، این چینی ها بی که پسرهایشان زلف بلند می گذارند و دخترها ییشان لباس های شاد می پوشند و هفت قلم آرایش می کنند، این چینی ها بی که "مک دونالد" دعوت می کنند و آشپزهای خود را برای فرا گرفتن فنون و رموز و اصول های "مطبخ فرانسوی" به پاریس می فرستند دیگر آن چینی ها بی نیستند که دارای تمام دردهای بشری را در "کتاب سرخ" مائو

# ترجیه های توسیاه

می جستند و عقیده داشتند یا چینیان و نموده می کردند که معتقدند سرطان نیز با مطالعه فصولی از آثار ما نودرمان میشود.

در شهرها یشان شعبه بازمیکنند و "پیرکاردن" برای نشان نمایش مدت تریب می دهد، این چینی ها بی که از گروه های "جاز" و "پاپ" برای اجرای برنامه در پکن و شانگهای



دفاع کرد و گفت این تحولات به هیچ قیمت متوقف نخواهد شد.

در چین و شوروی که عرصه بررگتترین انقلابات قرن بیستم و صحنه خونین ترین تصفیه های انقلابی در طول تاریخ بود، بعد از آن همه تجربه ها با لایحه عقلی قوم به این نتیجه رسیده اند که فضای بسته، یقه های بسته، دهان های بسته، دست و پای بسته، انسان را از انسانیت می اندازد. انسانی که کلهش به خنده باز نشود، انسانی که حس جمال پرستی در او بمیرد، انسانی که حق فکر کردن، حرف زدن، عقیده وابتکار شخصی داشتن را از او بگیرند، انسانی که نتواند مالک چیزی باشد که می سازد و می آفریند، انسانی که در فضای آزاد نفس نکشد و مانند گیاه است که در تاریکی قرار گرفته باشد. چینیان گیاه های ولت آن که رشد کند هرگز گل نمیدهد. در روزگاری که جانشینان استالین و مائو بنجره ها را با زمی کنند تا هوا و نسور بیشتری به مردم برسانند و جلوی بزرگی جامعه را بگیرند، تا زحاما ایرا نشان گرفتار حکومتی شده ایم که ایران را به آزما یشگاه جدید تجربه های قدیم چین و شوروی تبدیل کرده است.

تا زحالا، حجت الاسلامها و آیت اللهها در جمهوری اسلامی همان شعارهای دوران استالین و مائو را نشنوا میکنند. تا زح آنها میخواد هند با قرار دادن طبقات مردم در مقابل یکدیگر، با تاء کید برستی آشتی ناپذیر طبقاتی، با تصفیه های خونین، با سانسور و تفتیش عقاید، با تبلیغات کلیشی، با انقلاب با صلاح فرهنگی، با کشتن روح جمال پرستی و احساسات لطیف انسانی و تحریک روحیه قساوت و خشونت در مردم، با قطع ارتباطات فکری و فرهنگی بین ایران و جهان آزاد، با شست و شوی مغزی و تبدیل انسانها به بردگان مطیع و عاری از احساس، ملتی را که در طول قرن ها، برغم تمام رویدادهای سخت، نمونه اعتدال و آزاد فکری بوده است عوض کنند و به داعی خودشان "جامعه جدید انقلابی" در ایران بسازند.

منتهی اگر کمونیست های چینی بقول استالین رویشان سرخ بود و پیشان سفید، آخوندهای کمونیست مآب یا کمونیست نمای مظاهرشان سرخ است و باطنشان سیاه!

شوروی نیز بهمین اندازه عوض شده است. شنیدید که در کنگره اخیر حزب کمونیست شوروی گوربا چف با قاطعیت از تحولاتی که با زماندگان سیاسی استالین و برژنف در مقابل آن موضع گرفته اند

دعوت می کنند و آشپزهای خود را برای فرا گرفتن فنون و رموز و اصول های "مطبخ فرانسوی" به پاریس می فرستند دیگر آن چینی ها بی نیستند که دارای تمام دردهای بشری را در "کتاب سرخ" مائو

ماجرای قاجاق جنگ افران فرانسوی به جمهوری اسلامی

## ایران گیت به سبک فرانسوی

بقیه از صفحه ۹

اینک پس از انتشار گزارش با ربا، ماجرای لوشربه کجا خواهد کشید؟ قضات ماء مور بررسی این ماجرا اینک که گزارش از طبقه بندی "محرمانه" دفاع "خارج شده است میتوانستند آن را بطور رسمی ضمیمه پیونده کنند. در مرحله اول با زپرس اظهارات پاره ای از دست اندرکاران این ماجرا را خواندند و بدون تردید بعضی از آنها را مجرم خواهند شناخت. قاضی لوگران دیسه یک سوال مهم دیگر نیز با پیدای سخ دهد. به همان سوالی که با ربا نیز در گزارش خود مطرح کرده است: مسئولیت های این

ما چرا برعهده؟ کدام سطح سیاسی مملکت است وزیر، نخست وزیر یا کجا لیزه؟ سوالی تکان دهنده که میتواند ضایعاتی برجای بگذارد.

### تصحیح و پوزش

در شماره گذشته قیام ایران - شماره ۸۴ - در مقاله "ضرب ست در خلیج فارس" مقام جرج بون، بجای معاون رسانست جمهوری آمریکا به اشتباه وزیر امور خارجه آمریکا ذکر شده بود که ضمن پوزش بدینوسیله تصحیح میشود.

### را دیوانه های پش پزنامه

برنامه اول  
 ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج گونسیاه رده های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۶۰۰ کیلوهرتز) و ۲۲/۵۵ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کرنا رده های ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

برنامه دوم  
 ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج گونسیاه رده های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۶۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کرنا رده های ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

نشانی:  
 QYAM IRAN  
 C/O C.B.  
 17, bd RASPAIL  
 75007 PARIS  
 FRANCE

# ایران هرگز نخواهد مرد